

سرمقاله

ظهور و افول "معجزه هزاره سوم"

... با پایان نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی و بیرون آمدن نام حسن روحانی به عنوان هفتمین رئیس جمهور رژیم، شمارش معکوس برای پایان کار احمدی نژاد، کسی که در رسانه های دولتی طرفدارانش وی را "معجزه هزاره سوم" می نامیدند آغاز شده است. احمدی نژاد در حالی که به عنوان "بدهکارترین دولت" تاریخ ایران و یکی از منفورترین آنها در این رژیم سرراپا جنایت شناخته شده است، در اواسط مرداد پس از تقریباً ۸ سال، رسماً کرسی قدرت را به رئیس جمهور منتصب جدید تحویل خواهد داد... در طول ۸ سال زمامداری "معجزه هزاره سوم" نه تنها از پول نفت بر سر سفره مردم و رفاه و آبادانی و پیشرفت خبری نشد بلکه به رغم فروش بیش از ۵۲۰ میلیارد دلار نفت، (درآمدی که دلیل افزایش قیمت نفت در تاریخ جمهوری اسلامی سابقه نداشته) کوهی از بدهی های داخلی و وامهای کمرشکن امپریالیستی و یک اقتصاد وابسته ورشکسته با تمام عواقب مرکب آن نظیر فقر و گرسنگی و بیکاری و افزایش میلیونی کارتن خوابها و تن فروشان، کودکان کار و ... بر جای گذارده شده است.

صفحه ۲



انقلاب مصر، نتایج و چشم اندازها!

اشرف دهقانی

صفحه ۵

"انتخابات" اخیر در جمهوری اسلامی

(گفتگوی "رادبو همراه" با رفیق فریرز سنجری)

... اگر روحانی مخالف خامنه‌ای بود، اساساً از صافی شورای نگهبان عبور نمی کرد و اصلاً در همون ابتدا ردش می کردند، باید توجه داشته باشیم که این نامبرده چند دوره وکیل مجلس این رژیم بوده در سالهای اخیر هم حدود ده سال نماینده خود خامنه‌ای در شورای امنیت ملی بوده و در این شورا هم جز کسانی بوده که در مورد ترور مخالفین و کارهای تروریستی رژیم تصمیم می گرفته یعنی یکی از چشم و گوشهای خامنه‌ای بوده که خامنه‌ای، و کل بیت رهبری به او اعتماد کامل داشتن. برای همین هم اجازه دادن که اسمش از صندوقهای مارکیریشن بیرون بیاد، این تاکید رو از این زاویه لازم می دونم که اخیراً به خصوص در خارج از کشور به دنبال انتخاب روحانی یک جوی دارن تلاش می کنند درست کنند که مثل اینکه روحانی مخالف خامنه‌ایه و مردم هم او مدن و دوباره با رأی دادن به روحانی یک "نه" بزرگ گفتن به خامنه‌ای، این با واقعیت اصلاً انطباق نداره ...

صفحه ۸

در صفحات دیگر

- کارگران چینی کارخانه را اشغال کردند! ۴
- گرامی باد خاطره انگلس، اندیشمند کبیر پرولتاریا ۱۵
- انقلاب تنها راه رهایی از خشونت ذاتی سلطه امپریالیسم ۱۶
- انحصارات دارویی و بازی با جان میلیونها انسان ۱۸

پیرامون "محکومیت گشتار سال

۶۷" توسط دولت کانادا

... از آنجا که موقعیت جمهوری اسلامی تحت تأثیر عوامل مختلف منجمله خیزش های انقلابی توده ها، دستخوش تحولات و بحران های عمیق شده، نیروهای ضدانقلاب و فرصت طلب نیز در پروژه های مختلف امپریالیستی منجمله لایحه فورمالیته مزبور، به خدمت گذاری مشغول شده، و به لابی گری در دولت ها و مجلس های امپریالیستی پرداخته اند تا شاید بتوانند معاملات به نفع خود با امپریالیست ها انجام بدهند. در واقع این افراد و گروه ها به نقش امپریالیست ها در به قدرت رساندن جمهوری اسلامی و شکست دادن انقلاب مردم ایران کاملاً واقف هستند، و حال همه تقاضایشان از قدرت های امپریالیستی این است که آنها را جایگزین جمهوری اسلامی کنند ...

صفحه ۱۴

"راه کارگر"

و انتخابات

... وقتی که "راه کارگر" انتخاب آخوند حسن روحانی که خود جزئی از نظام ولایت فقیه است را به "نه خرد کننده به ولایت فقیه" و یا بعبارتی به این نظام ستمگر تبدیل کرد، بطور طبیعی به این فریب دامن میزند که آخوند حسن روحانی در جبهه مخالف ولایت فقیه فرار گرفته و انتخاب او با بهره برداری از "شکاف های میان بالاییها" صورت گرفته است. اما آخوند حسن روحانی که مهره شناخته شده‌ای است که به خاطر حضورش بمناب "نماینده رهبری" در بالاترین ارگان های امنیتی حکومت یعنی دبیری شورای امنیت ملی در طول سال ها دستش تا آرنج به خون کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان ما آلوده است نمی توانست بدون تأیید رهبری نظام، رئیس جمهور شود ...

صفحه ۱۷

ظهور و افول "معجزه هزاره سوم"



با توجه به ساختار تا مغز استخوان وابسته اقتصاد ایران به نظام امپریالیستی در سطح جهانی و نیاز وحشیانه امپریالیستها برای سرشکن کردن بار بحرانهای اقتصادی خود بر دوش کشورهای تحت سلطه، این نیاز سرمایه داری جهانی و قدرتهای غارتگر بین المللی، در دوره زمامداری احمدی نژاد، هر چه سریعتر و وسیعتر پاسخ گرفت. به جز عقد قراردادهای "ناصرالدین شاهی" با کمپانی های امپریالیستی، میلیاردها دلار از درآمدهای عظیم و بی سابقه نفتی ایران در ۸ سال گذشته صرف پروژه های ضد مردمی نظیر پروژه هسته ای و واردات بی رویه کالاهای مصرفی، غیر تولیدی و بنحلی شد که سود آنها مستقیما به جیب کمپانی ها و انحصارات امپریالیستی و دلان وابسته به آنها رفت.

چنین اوضاعی، حال در توصیف شدت وخامت و بحران گریبانگیر اقتصاد ایران پس از احمدی نژاد عنوان می گردد که وی "کشور را با خزانه خالی، بندر خالی و انبار خالی و بانک مرکزی خالی" تحویل روحانی میدهد. (مصاحبه روزنامه "فانون" با عیسی کلانتری).

با توجه به ساختار تا مغز استخوان وابسته اقتصاد ایران به نظام امپریالیستی در سطح جهانی و نیاز وحشیانه امپریالیستها برای سرشکن کردن بار بحرانهای اقتصادی خود بر دوش کشورهای تحت سلطه، این نیاز سرمایه داری جهانی و قدرتهای غارتگر بین المللی، در دوره زمامداری احمدی نژاد، هر چه سریعتر و وسیعتر پاسخ گرفت. به جز عقد قراردادهای "ناصرالدین شاهی" با کمپانی های امپریالیستی، میلیاردها دلار از درآمدهای عظیم و بی سابقه نفتی ایران در ۸ سال گذشته صرف پروژه های ضد مردمی نظیر پروژه هسته ای و واردات بی رویه کالاهای مصرفی، غیر تولیدی و بنحلی شد که سود آنها مستقیما به جیب کمپانی ها و انحصارات امپریالیستی و دلان وابسته به آنها رفت. سیاست افسار گسیخته واردات بی رویه برای سودبری انحصارات امپریالیستی، که یکی از نتایج بلاواسطه آن نابودی تولیدات داخلی (وابسته) و هزاران هزار شغل مرتبط با این تولیدات بود، صد ها هزار تن از کارگران و کشاورزان ایران را به خاک سپاه نشاند و صفوف ارتش عظیم ذخیره کار ایران را هر چه وسیعتر کرد، در این میان نابودی تدریجی صنایع چای و نیشکر و نابودی هستی هزاران کارگر و کشاورز فعال در تولید این محصولات و مشتقات و کارخانه های جنبی این محصولات و وضعیت بحرانی آنها اظهر من الشمس است. این سیاست واردات عنان گسیخته، در حالی که جیب کمپانی های امپریالیستها و در کنارشان عده ای از میلیاردرهای گردن کلفت وابسته ایران را هر چه بیشتر پر

نوانست، به اعتراف کروی با پس و پیش کردن یک میلیون از آرای وی بوسیله برگزار کنندگان این شعبده بازی به دور دوم راه پیدا کند. در دور دوم، هم در تقابل با رفسنجانی با حمایت آشکار بیت رهبری و ولی فقیه از صندوقهای رای بیرون آورده شد. 4 سال بعد، در شرایطی که فقر و فلاکت روزافزون ناشی از سیاستهای ضد خلفی جمهوری اسلامی جامعه تحت سلطه ما را در شرایط انفجاری قرار داده بود، بار دیگر احمدی نژاد در جریان برگزاری یکی از رسواترین مضحکه های مهندسی شده تاریخ جمهوری اسلامی، با تقلب آشکار برای یک دوره دیگر به ریاست جمهوری گمارده شد. انتصابی که برای جا انداختن آن مجبور شدند جنبش توده ای را وحشیانه سرکوب نموده و با زور آشکار وی را نتیجه انتخابات جا بزنند.

در طول ۸ سال زمامداری "معجزه هزاره سوم" نه تنها از پول نفت بر سر سفره مردم و رفاه و آبادانی و پیشرفت خیری نشد بلکه به رغم فروش بیش از ۵۲۰ میلیارد دلار نفت، (درآمدی که بدلیل افزایش قیمت نفت در تاریخ جمهوری اسلامی سابقه نداشته) کوهی از بدهی های داخلی و وامهای کمرشکن امپریالیستی و یک اقتصاد وابسته ورشکسته با تمام عواقب مرگبار آن نظیر فقر و گرسنگی و بیکاری و افزایش میلیونی کارتن خوابها و تن فروشان، کودکان کار و ... برجای گذارده شده است. با احتساب درآمد نفتی فوق، در حالی که بر طبق برآوردهای کارشناسان اقتصادی، دولت باید حداقل ۱۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته باشد، اما از این پول خیری نیست و خزانه کشور خالی ست. در این حال ارزش رسمی پول کشور تا ۸۰ درصد سقوط کرده، بیکاری به حدود ۳۰ درصد (بر طبق آمار رسمی ای که بیانگر تمام حقیقت نیست) افزایش یافته، تورم بر طبق آمار های خودشان از ۴۰ تا ۵۰ درصد فراتر رفته و گرانی و نیاز به حداقل مایحتاج زندگی در بخش بزرگی از جامعه بیداد می کند. در

با پایان نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی و بیرون آمدن نام حسن روحانی به عنوان هفتمین رییس جمهور رژیم، شمارش معکوس برای پایان کار احمدی نژاد، کسی که در رسانه های دولتی طرفدارانش وی را "معجزه هزاره سوم" می نامیدند آغاز شده است. احمدی نژاد در حالی که به عنوان "بدهکارترین دولت" تاریخ ایران و یکی از منفورترین آنها در این رژیم سراپا جنایت شناخته شده است، در اواسط مرداد پس از تقریبا ۸ سال، رسما کرسی قدرت را به رییس جمهور منتصب جدید تحویل خواهد داد.

تبلیغات عوامفریبانه سازمان یافته توسط حکومت و بیت رهبری با پوشش وسیعی که در سطح بین المللی از دستگاه های تبلیغاتی غرب می گیرند تا کنون کوشیده اند که پایان کار دولت ۸ ساله احمدی نژاد و انتصاب روحانی با "کلید بنفش" اش را آغاز یک "دوره جدید" برای ایجاد "حماسه اقتصادی" و حل مشکلات اقتصادی مردم، و فائق آمدن بر "بحران" گریبانگیر نظام جلوه دهند. آنها با آگاهی از ابعاد خشم توده ها نسبت به دوره احمدی نژاد و اشاعه توهم امکان تغییر در چارچوب نظام سرتا پا اهریمنی حاکم می کوشند تا انرژی انقلابی و خشم فروخته مردم را مهار نمایند. اما کارنامه جنایتکارانه ۸ ساله دولت احمدی نژاد که خود با وعده آغاز یک دوره "جدید" و "آوردن پول نفت" به سر "سفره" مردم بر مسند قدرت قرار گرفت، تجربه عینی ای ست که بر بستر آن می توان اولاً بطلان تبلیغات عوامفریبانه مشابهی که در مورد رییس جمهور کنونی سازمان یافته را به وضوح دید و ثانيا و مهمتر آنکه، ماهیت نظام ضد مردمی جمهوری اسلامی که این رییس جمهورها وظیفه پاسداری و تداوم بقای آن را بر عهده دارند و امکان ناپذیری بهبود اوضاع در چارچوب آن را بهتر درک کرد.

۸ سال پیش بر بستر یک انتخابات کاملا "مهندسی" شده ، احمدی نژاد پاسدار

کرده به خانه خراب کردن میلیونها تن از محرومان انجامیده است.

تسریع و پیشبرد پروژه های استراتژیک بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، مثل حذف سوسیدها (که تحت عنوان "بزرگترین جراحی اقتصادی ایران" صورت گرفت) و تسریع امر خصوصی سازی اقتصاد در بازار ایران (که اسم رمز رفع هر گونه مانع در جهت دست اندازی مطلق سرمایه های امپریالیستی بر تمام شئون جامعه، بازار و منابع طبیعی ایران می باشد) در دوره احمدی نژاد شدیدتر از دولتهای ضد خلقی پیشین، از دولت رفسنجانی گرفته تا خاتمی در حیات جمهوری اسلامی با سرعت به اجرا در آمد. دولت احمدی نژاد با حذف سوسیدها که ریاکارانه "هدفمند کردن بازارها" نامیده شد بطور طبیعی به افزایش سرسام آور قیمتها دامن زد و در نتیجه میلیونها تن از رنجبران را به ورطه فقر و فلاکت هر چه بیشتر کشاند. با توجه به پیشبرد این سیاستهای اقتصادی و در کنار آن به خاک و خون نشاندن هر گونه اعتراض و مبارزه در جامعه، احمدی نژاد به همان نسبت که به آماج نفرت میلیونها تن از کارگران و خلقهای تحت ستم ما تبدیل شد، به همان اندازه از سوی نهاد های امپریالیستی استثمارگر و غارتگر بین المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در چند نوبت به خاطر "خدمات" بی شائبه اش در این ۸ سال مورد تقدیر رسمی قرار گرفت. خدمات رژیم جمهوری اسلامی در دوره احمدی نژاد به این نهاد های امپریالیستی به حدی بود که سیاستهای اقتصادی ضد خلقی اجرا شده در دوره او به مثابه "الگویی" برای پیشبرد سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی در سایر "کشورهای نفتی" مورد تاکید چنین نهاد هائی قرار گرفت.

عملکردهای دولت احمدی نژاد همچنین رضایت و "تایید" سران جمهوری اسلامی را نیز در پی داشت و آنها به رغم تمامی اختلافاتشان این روزها از دولت احمدی نژاد به مثابه یکی از "خدمت گزار" ترین دولتها نام می برند، که این امر البته تنها به طرح های اقتصادی ضد مردمی انجام شده در دوره او که منجر به پر شدن جیب های آنان هم گردیده، باز نمی گردد، بلکه این ستایش شامل اعمال جنایت کارانه این دولت در حق توده های مردم نیز می باشد که موجب تداوم سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر جامعه گشته است. طبیعتا پیشبرد پروژه های اقتصادی ظالمانه که همواره با مقاومت و مبارزه و شورش تهنی دستان عجین بوده نیازمند به کارگیری یک چماق سرکوب عریان و خشن می باشد که احمدی نژاد در کارنامه ۸ ساله خویش با دست و دلبازی تمام از آن به مثابه جزء جدایی ناپذیر از برنامه های اقتصادی خود استفاده کرد. دوران زمامداری احمدی نژاد یاد آور موج وسیع اعدامها و شکنجه منتهی به مرگ مخالفین سیاسی در سیاهچالهای رژیم، یادآور کهریزک ها و

در عرصه بین المللی نیز سیاستهای واقعی و نه ادعایی جمهوری اسلامی در دوران احمدی نژاد تبلور بارز پاسخ این رژیم به نیازهای قدرت های امپریالیستی بوده است. این سیاست که ویژگی اصلی آن افزودن بر شعارهای پوچ ضد امپریالیستی و ضد اسرائیلی جمهوری اسلامی از یکسو و در همان حال تن دادن به هر گونه رذالت از طریق توسل به بند و بست و کاربرد دیپلماسی مخفی می باشد باعث شده که قدرتهای امپریالیستی و در راس آنها آمریکا با توسل به چماق "جمهوری اسلامی و پرونده اتمی" و بحران سازی های این رژیم، فرصت یابند میلیاردها دلار از بابت فروش سلاح به دولتهای مرتجع منطقه سود برند و با چماق جمهوری اسلامی، آن را به توجیهی برای گسترش میلیتاریزم ضد خلقی خویش در تمام زمینه ها و مشروعیت بخشیدن به سیاستهای جنگ طلبانه شان تبدیل سازند.

جنایات وصف ناپذیر جاری در آنها، یادآور سرکوب بی وقفه و وحشیانه اعتراضات و اعتصابات کارگری به خاطر حقوق اولیه کارگران، یادآور در هم کوبیدن جنبش دانشجویی، مبارزات زنان و دست اندازی قهر آمیز قدرت دولتی به تمامی فعالیتهای می باشد که در عرصه اجتماعی و هنری و فرهنگی و ... حتی به صورت کنترل شده و در چارچوب خود نظام حاکم در جریان بوده اند.

در عرصه بین المللی نیز سیاستهای واقعی و نه ادعایی جمهوری اسلامی در دوران احمدی نژاد تبلور بارز پاسخ این رژیم به نیازهای قدرت های امپریالیستی بوده است. این سیاست عوامفریبانه که ویژگی اصلی آن افزودن بر حجم شعارهای پوچ ضد امپریالیستی و ضد اسرائیلی جمهوری اسلامی از یکسو و در همان حال تن دادن به هر گونه رذالت از طریق توسل به بند و بست و کاربرد دیپلماسی مخفی می باشد باعث شده که قدرتهای امپریالیستی و در راس آنها آمریکا با توسل به چماق "جمهوری اسلامی و پرونده اتمی" و بحران سازی های این رژیم در خلیج فارس و در سطح منطقه، فرصت یابند میلیاردها دلار از بابت فروش سلاح به دولتهای مرتجع منطقه سود برند و با اتکا به چماق جمهوری اسلامی، آن را به توجیهی برای گسترش میلیتاریزم ضد خلقی خویش در تمام زمینه ها و مشروعیت بخشیدن به سیاستهای جنگ طلبانه شان در منطقه تبدیل سازند. همچنین در نتیجه آتش بیاری در این زمینه، دوره احمدی نژاد دوره ای ست که با گسترش تحریمها و تشدید شیخ جنگ و احتمال حمله به ایران، ناامنی و عدم آسایش هر چه بیشتر سایه سیاه خود را بر زندگی مردم ایران انداخت.

بر خلاف کوشش فریبکاران و مرتجعینی که در تلاشند تا با استناد به تحلیلهای "روانشناسانه" جعلی و رد تحلیل طبقاتی، تمامی اقدامات احمدی نژاد را ناشی از

خصوصیات فردی و از جمله "بیسوادی" و "لمپنیزم" وی جا بزنند، یک جمع بندی عینی از واقعیات ۸ سال زمامداری احمدی نژاد جنایتکار نشان می دهد که تمامی اقدامات و سیاستهای اجرا شده در زمان وی، در چارچوب پیشبرد سیاست های کل رژیم جمهوری اسلامی و در جهت تأمین منافع طبقه مسلط بر اقتصاد ایران یعنی بورژوازی وابسته به امپریالیسم و قدرتهای جهانی بوده است. به همین دلیل احمدی نژاد هر بار در مواجهه با خشم و نفرت فراینده مردم ما و مبارزات دلیرانه آنها برای در هم شکستن دولت و کل رژیم جمهوری اسلامی، از حمایت کامل امپریالیستها و طبقه حاکم برخوردار گشته و در طی هشت سال گذشته با حمایت کامل دستگاه سرکوب و با اعمال جنایات وحشیانه و ریختن خون پاک مردم ما موفق به مهار و عقب نشاندن هر چند موقتی جنبش توده ها شد.

اکنون در پایان ۸ سال کار دولت احمدی نژاد و در شرایط اوج یابی دوباره خشم توده ها بر علیه کلیت ماشین دولتی و نظام حاکم، رژیم بحران زده جمهوری اسلامی کوشیده است تا جابجایی این مهره با انتخاب جدید خود یعنی روحانی را آغاز یک دوران جدید برای مردم ما جا بزند. احمدی نژاد که زمانی به همت بوقهای تبلیغاتی نظام و رضایت رهبری، به پاس جنایات و خدماتش به نظام، "معجزه هزاره سوم" نامیده می شد، اکنون با ورشکستگی تمام و با اتمام تاریخ مصرفش در حال ترک قدرت است. در شرایط شدت یابی تضادهای درونی رژیم، در شرایطی که همین رهبر با حذف کاندیداتوری مشایبی، (مشاور احمدی نژاد و کتندید مورد حمایت وی) تودهنی محکمی به احمدی نژاد زد، خود وی امروز در شرایطی قرار گرفته است که حتی برخی ها در همین جمهوری اسلامی مشغول گمانه زنی و شرط بندی بر سر احتمال و زمان انتقال رییس جمهور در حال ترک قدرت به " اوین" و یا حصر وی همچون "رقبای انتخاباتی" سال ۸۸ اش می باشند!

بدون شک بررسی تمامی خدمات بی شائبه احمدی نژاد به نهادهای غارتگر امپریالیستی و به بورژوازی وابسته ایران، و در همان حال جنایات وی بر علیه مردم ما در طول ۸ سال گذشته در این نوشته نمی گنجد. اما عروج و افول این "معجزه هزاره سوم" بستری ست که می توان در آن به روشنی ماهیت ضد خلقی کل نظام و مناسبات ارتجاعی ای را دید که چنین عناصر حقیر و جنایتکاری را با اتکا به قوه قهر و سرکوب عریان بر جان و مال مردم ما حاکم می کند. احمدی نژاد به مانند تمامی اسلاف خویش در طول ۸ سال کوشید تا منافع طبقاتی ضد خلقی طبقه استثمارگر حاکم را به قیمت کشتار و سرکوب و نابودی توده ها متحقق کند و نظام جمهوری اسلامی را دوام بخشد. اکنون او با حمایت همه جانبه تمامی جناحهای ضد

خلقی جمهوری اسلامی و قدرتهای امپریالیستی که برای گرم کردن تنور نمایشات انتخاباتی اخیر هورا کشیدند، این وظیفه را به یکی دیگر از خادمین نظام یعنی روحانی تحویل می دهد.

رییس جمهور جدید به هیچ وجه تافته جدا بافته ای از ۶ رییس جمهور سابق نیست. وی بدلیل آن که از درون همین نظام سراسر گنبدیده و نکبت بار و برای حفظ و بقای آن بیرون آمده قادر نخواهد بود که کوچکترین گرهی را از مشکلات عظیم اقتصادی سیاسی و فرهنگی جاری در جامعه ما حل کند. در حقیقت او با تصدی حساس ترین مناصب حکومتی در شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ... از "دوب شدگان" در

ولایت فقیه بوده و وظیفه او پیشبرد سیاستهای نظام و مقابله با جنبش اعتراضی توده هاست. درست به همین دلیل است که به رغم وعده های پوچ اولیه مبنی بر در دست داشتن "کلید" حل مشکلات مردم ستمدیده و به جان آمده ما، روحانی و مزدوران دور و برش از هم اکنون تصریح کرده اند که **برای برگرداندن اوضاع به سال ۸۴ (پیش از آمدن احمدی نژاد) حداقل به "۳ سال وقت" نیاز دارند و مردم محروم نباید انتظار و چشمداشتی از او داشته باشند!** (مصاحبه عیسی کلانتری با روزنامه "قانون")

در نتیجه توده های تحت ستم ما بر اساس تمامی تجربیات ناشی از ۳۳ سال حکومت

جمهوری اسلامی و تغییرات گاه بزرگی هم که در آرایش نیروهای طبقه حاکم در میان "بالایی ها" ایجاد شده نباید به هیچ وجه دلشان را به وعده و وعیدهای امثال روحانی ها و اصولا هیچ یک از جناح های ضد خلقی بورژوازی حاکم خوش کنند. تمامی واقعیات جامعه تحت سلطه ما فریاد می زند که کلید حل مشکلات توده های تحت ستم ما نه در دست عناصر طبقه حاکم، که در اختیار خود توده های تحت ستم ماست. کلید حل پایدار و قاطعانه تمامی این مشکلات انقلاب اجتماعی ای ست که بدست توده ها و با هدف نابودی کلیت این دستگاه ظلم و سرکوب با تمام عناصر رنگارنگش به طور سازمان یافته دیر یا زود بر پا خواهد شد.

کارگران چینی کارخانه را اشغال کردند!

در روز ۲۱ ژوئن ۲۰۱۲، بیش از ۸۰ نفر از کارگران کارخانه "تجهیزات تخصصی پزشکی (SMS)" در چین در یک اقدام جسورانه کارخانه را اشغال کرده و صاحب آن را که یک سرمایه دار آمریکایی به نام "چیپ استارنز" می باشد همراه با مدیرعامل چینی اش را برای دادن حقوق های عقب مانده شان تحت فشار قرار دادند. کارگران پس از این که بارها از کارفرما خواسته بودند که حقوق های معوقه شان را بپردازد اما عملا با بی توجهی کارفرما مواجه شده و از سوی دیگر متوجه شده بودند که صاحب کارخانه در صد است کارخانه را به هند منتقل کند که در این صورت کارگران هم کارشان را از دست می دهند و هم حقوق های پرداخت نشده شان هرگز پرداخت نخواهد شد، در نتیجه دست به این اقدام متهورانه زدند.

کارخانه مزبور که در سال ۱۹۹۹ در منطقه صنعتی "هواپرو" در شمال پکن ایجاد شد یکی از بزرگترین تولید کنندگان وسایل یک بار مصرف پزشکی از قبیل دستکش، سرنگ، پنبه های آغشته به الکل، باند های ضد عفونی کننده و غیره... می باشد و اغلب کارگران این کارخانه را زنان تشکیل می دهند. دفتر این کارخانه در پکن قرار دارد و متعلق به شرکت خصوصی "تجهیزات تخصصی پزشکی (SMS)" می باشد ولی دفتر مرکزی آن در "کورال اسپرینگز" فلوریدا واقع شده و مالک همه املاک و تجهیزات این کارخانه می باشد. کارگران به دنبال اشغال کارخانه اعلام کرده اند که تنها هدف شان از این اقدام اعتراضی دریافت حقوق های عقب افتاده و مزایای متعلق به آن ها می باشد که در صورت تعطیل شدن کارخانه و از دست دادن شغل شان، سرمایه دار آن ها را به جیب خواهد زد.

نمایندگان کارگران معترض با مذاکرات متعدد با مقامات دولتی، و دادن چندین بار اجازه ملاقات "استارنز" با وکیلش و مقامات محلی و سفارت آمریکا، نشان داده اند که حاضر به مذاکره و حل مسئله به شکلی صلح آمیز هستند. آن ها که از یک طرف می دانند که کارفرما در صد بستن کارخانه و عدم پرداخت حقوق های معوقه آنان و فرار به آمریکا می باشد، و از طرف دیگر دولت چین نیز از کارگران حمایت نمی کند، راه دیگری جز اقدام مستقل و متکی به ابتکار خودشان پیش روی خود ندیدند تا به قول خودشان به حقوق حقه شان برسند. از اولین ساعات انتشار این خبر معلوم شد که بخش قابل توجهی از افکار عمومی نیز از این حرکت کارگران حمایت می کند و کمتر کسی پیدا می شود که برای سرمایه دار مزبور "دل" بسوزاند. چرا که مردم شرایط دشوار زندگی کارگران ناشی از سود جوئی بیش از حد سرمایه داران در شرایط بحران اقتصادی سیستم سرمایه داری را تجربه کرده و وضعیت کارگران را درک می کنند. (۱)

در شرایطی که بحران اقتصادی در چین در حال گسترش می باشد و افزایش بهای نیروی کار و بالا رفتن مخارج تولید می تواند منجر به کاهش جذابیت این کشور برای سرمایه گذاران خارجی شود، دولت چین تلاش می کند که با تسهیل شرایط استثمار هرچه بیشتر کارگران، و تمکین به خواست های سرمایه داران امکان سرمایه گذاری سرمایه های خارجی در چین را هر چه بیشتر نموده و آن را گسترش بخشد. روشن است که این سیاست، باعث تشدید هر چه بیشتر فشار به طبقه کارگر گشته است. بی دلیل نیست که از سال ها قبل، اشغال کارخانه ها و به کار گیری دیگر شیوه های رادیکال اعتراضی به بخشی از روش های مبارزاتی کارگران چینی در مطالبه خواسته هایشان از سرمایه داران بی شرم و سودجو و رژیم شدیداً ضد کارگر حاکم بر چین شده است.

به دنبال اشغال این کارخانه "چیپ استارنز" صاحب آمریکائی آن که با استثمار دسترنج کارگران ارتزاق می کند به خبرنگاران گفت که مقامات محلی او را وادار به پذیرش بخشی از خواسته های کارگران معترض و امضای قراردادی با آن ها کرده اند. همین واقعیت نشان می دهد که اقدام مستقل کارگران برای باز پس گیری حقوق شان کاری درست و موثر بوده و به کارگران جهت رسیدن به مطالبات شان یاری رسانده است.

۲۷ ژوئن ۲۰۱۲

زیر نویس:

۱- به عنوان مثال می توان به برخی از نظرات مردم در سایت های خبری اشاره کرد که بعد از خواندن گزارش خبرگزاری ها، خطاب به "چیپ استارنز" سرمایه دار آمریکایی، چنین نوشته اند: "استثمار کارگران و رنجی که آن ها می برند شکنجه واقعی است، نه چند روز نشستن اجباری تو در دفتر کارت." "حالا بهتر می فهمی که کارگران فقیر چه می کشند." "آیا محبوس شدن در یک اتاق، غیر انسانی است؟ اما ظلم و ستم و استثمار سیستماتیک کارگران، در هر روز و هر سال و همیشه تا آخر عمرشان، امری عادی و طبیعی است؟!"



تصویری از تجمع توده های میلیونی به پاخاسته مصری در میدان تحریر قاهره

گوادولوب برای مقابله با انقلاب عظیم مردم ایران، شاه را فدا کرده و خمینی را به مثابه سمبل ارتجاع اسلامی به مردم ایران تحمیل کردند، و بعد با کمک نیروهای سیاسی سازشکار و اپورتونیست (نیروهائی که با ضد امپریالیست خواندن رژیم جمهوری اسلامی مانع از رشد مبارزات علیه این رژیم شدند) به تحکیم پایه های آن پرداختند، و پس از آن، اگر این واقعیتی است که اکنون چند دهه است که "بنیاد گرائی اسلامی" برای امپریالیست ها در سطح جهان به چماقی تبدیل شده که با آن به طرق مختلف نه فقط در منطقه خاورمیانه بلکه در سطح جهان سیاست های ضد خلقی خود را پیش می برند، رزم های خونین و دلاورانه توده های تحت ستم مصر، امروز به این چماق ضربه زده و در حال حاضر آن را در این کشور از دست امپریالیست ها گرفته است.

بنابراین، در شرایطی که بنیاد گرائی اسلامی به عنوان وسیله ای جهت غلبه بر بحران های لاعلاج سیستم سرمایه داری جهانی امروز شدیداً مورد استفاده امپریالیست های غرب قرار دارد، جایی که امپریالیست ها امروز بیش از هر وقت دیگر به تقویت و رواج آن در سطح جهان می پردازند، در شرایطی که تعفن آن حتی به کشورهای مترویل نیز رسیده و در این کشورها بودجه های کلانی برای اشاعه اسلام گرائی صرف می شود، در چنین اوضاعی، ناکامی کنونی امپریالیسم آمریکا در استقرار "جمهوری اسلامی" دیگری در کشور پهنای مصر، به مثابه یکی از کشورهای مهم عربی و تأثیر گذار در منطقه، یک موفقیت مبارزاتی برای مردم به پا خاسته این کشور محسوب می شود.

پارادوکس قضیه در آن است که موفقیت مزبور که به واقع موفقیتی بزرگ نه فقط برای ستمدیدگان مصر بلکه برای همه نیروهای ضد امپریالیستی در سراسر کیتی است، در شرایط عدم موفقیت مردم ستمدیده مصر در رساندن انقلاب خود به دروازه پیروزی به دست آمده است. این توده ها در فقدان یک طبقه کارگر آگاه و متشکل که قادر به رهبری مبارزات انقلابی توده های تحت ستم مصر باشد و در فقدان نیروی مسلح خود، از چنان حد از نیرو و توان انقلابی برخوردار نبودند که بتوانند دشمنان خود را کاملاً بر زمین زده و خود سگان امور را به دست گیرند. بنابراین، در شرایط متشکل و مسلح بودن دشمنان توده ها و در شرایط فعالیت انواع تشکل های بورژوائی که به تبلیغات مسموم از جمله "بی طرف" و یا حتی "طرف مردم" نشان دادن ارتش ضد خلقی و آمریکائی مصر مشغول بودند، در شرایطی که با علم کردن به اصطلاح جنبش "تمرد" که همان "نافرمانی مدنی" مورد تبلیغ اصلاح طلبان و سازشکاران ایرانی است، سعی می شد

واقعیت این است که این قدرت مبارزه ستمدیده ترین طبقات جامعه (کارگران و زحمتکشان، اقبال پائین جامعه، ستمدیدگان متعلق به حلی آباد ها، تأمین کنندگان معاش خود از درون سطل های زباله، همان ها که جانشان از سیاست های تحمیلی نهادهای امپریالیستی چون بانک جهانی و صندوق بین المللی به لب رسیده) بود که ارتش ضد خلقی مصر، این نیروی مسلح دشمنان توده ها که سرسپردگی اش به امپریالیسم آمریکا غیر قابل انکار است را وادار به تعویض حسنی مبارک با محمد مرسی کرد؛ و هنوز یک سال از روی کار آوردن مرسی توسط این ارتش نگذشته است که باز مبارزات انقلابی توده های دربند، آن را گرفتار چنان مخمضه ای نمود که حاضر شد علیه کسی که وی را رئیس جمهور منتخب مردم می نامید، کودتا راه بیندازد و این بار دست نشانندگان خود را از میان دارو دسته ای در شکل متفاوت از دارو دسته مرسی به اریکه قدرت بنشانند. مسلم است که تحمیل چنین عقب نشینی ها به دشمنان برای توده های مبارز و دلاور مصر مایه غرور بوده و جای مباحثات و شادمانی دارد، اما از این هم بیشتر و والاتر محق بودن مردم در برپائی "شادی و مسرت در خیابان" به موضوع مشخصی بر می گردد که حتی دیگر توده های تحت ستم امپریالیست های آمریکا و شرکا در سطح جهان نیز از آن دلخوش و شادمانند. این موضوع مشخص همانا به پائین کشیده شدن جریان اسلام گرای "اخوان المسلمین" از اریکه قدرت می باشد که به حق باید از آن به عنوان دست آورد بزرگ انقلاب توده های قهرمان مصر یاد نمود. به خصوص این امر برای ما ایرانیان جای تأکید دارد که اگر در ۲۶ سال پیش امپریالیست های غرب متشکل از آمریکا و انگلستان و آلمان و فرانسه در کنفرانس

دیروز، ۱۳ تیرماه ۱۳۹۲ برابر با چهارم جولای ۲۰۱۳، ارتش مصر در مقابل انقلاب توده های قهرمان و مبارز مصر مجبور به برکناری دیکتاتور اسلام گرای این کشور که درست در یک سال پیش زیر نظر و حمایت همین ارتش و البته با یک انتخاباتی نمایشی به مسند قدرت تکیه زده بود گردید. پس از آن، گوینده تلویزیون با قیافه هیچان زده و با احساساتی که با اشک شوق او در آمیخته بود، مطالبی را خطاب به مردم مصر یا به قول خودش "ملت" مصر بیان نمود. از جمله او به درستی مطرح کرد که "شما الگو و سرمشق برای دیگران هستید" و گفت که هیچ کس نمی تواند مصر را به عصر جهالت برگرداند" که اشاره اش به شکست اسلام گرایان مرتجع به نمایندگی مرسی در مصر بود. گوینده در این حال با تطهیر ارتش مصر آن را یک نیروی شرافتمند خواند که گویا با دخالت آن حالا دیگر نگرانی ها و دلهره های مردم مرتفع شده است. بر این اساس او به مردم اطمینان داد که پیروزی ای که آن ها خواهانش بودند، به دست آمده و مشوق جشن و سرور شد. گوینده تلویزیون، در حالی که پرچم مصر را مردمک چشم خود می نامید از مردم خواست که با پرچم به خیابان ها بیایند و گفت "شادی و مسرت را در خیابان ها ببینید".

با همه ریاکاری ای که در سخنان فوق نهفته است و از جمله در مورد پرچمی که ارتش هر روز جنایات و توطئه های خود برضد توده های مصر را با قسیم به آن انجام می دهد، اما "شادی و مسرت در خیابان" که گوینده از آن سخن گفت، به توده های میلیونی نیز تعلق دارد - هر چند که آن ها هنوز به خواست های اصلی خود نرسیده اند. این پارادوکسی است که بیم و نگرانی را با شادی و مسرت در وجود آن ها به هم پیوند می زند.

نیروی مبارزاتی مردم به سوی چنین راه حل هائی کشیده شود، انقلاب ستمدیدگان مصر در نیمه راه متوقف شد.

به طور خلاصه انقلاب در مصر با ناکام گذاشتن طرح ها و سیاست های دشمنانش، قدرت خویش را آشکار ساخت و هم زمان، در حالی که قادر به مقابله موفقیت آمیز با نیروهای مسلح دشمن نگشته و نتوانسته بود که مانع از آن شود که ارتش با یک اقدام کودتائی، خود را حامی مردم جا بزند، ضعف خود را به نمایش گذاشت.

شکی نیست که حضور ضد انقلاب در جنبش انقلابی مردم با ادعای طرفداری از توده ها - به همان گونه که ارتش و نیروهای متشکل سیاسی متعلق به جبهه بورژوازی نظیر "جبهه نجات ملی" در مصر عمل کردند، راه را نه فقط برای جلوگیری از رشد مبارزات انقلابی مردم و فریب و گمراهی آن ها بلکه تحمیل آلترناتیو های ارتجاعی در این یا آن قالب و شکل و شمایل به مردم، باز می گذارد. مثلاً "جبهه نجات ملی" که گفته می شود بزرگترین ائتلاف مخالفان محمد مرسی و قانون اساسی دوره او بوده، پیش از حضور میلیونی توده های خشمگین و انقلابی در صحنه مبارزه، مردم را به بازی در بساط حکومت وقت تشویق می کرد و از آن ها می خواست که "در این همه پرسی شرکت کنید، اما به پیش نویس قانون اساسی رأی منفی دهند". درحالی که همین ها با دیدن قدرت توده ها در جریان تظاهرات و درگیری های شجاعانه شان با نیروهای مسلح ضد انقلاب، به تملق از مردم پرداخته و خود را ظاهراً هم صدا با توده های انقلابی نشان دادند؛ و البته این بار کار فریب توده ها را به گونه ای دیگر پی گرفتند. در بچوجه انقلاب اخیر هم دیدیم که چطور سخنگویان "جنبش تهر" کوشیدند که "ارتش، پلیس و دستگاه قضائی" را حامی مردم مصر جا بزنند.

اما واقعیت این است که ارتش، پلیس و دستگاه قضائی مصر ابزار طبقه استثمارگر یعنی بورژوازی وابسته به امپریالیسم مصر بوده و برای به انقیاد کشیدن و تحت سلطه نگاه داشتن توده های میلیونی مصر به وجود آمده اند. اساساً این دیگر امر ثابت شده ای است که قدرت دولت در برگیرنده "افراد مسلح" است که "ضمانتی نیز دارد از قبیل زندان ها و انواع مؤسسات قهریه"، یا به قول انگلس نیروی دولت مرکب است از "دسته های خاص افراد مسلح که زندان ها و غیره را در اختیار خود دارند" (مطالب نوی گیومه از لنین "دولت و انقلاب" - پیشگفتار برای چاپ نخست، گرفته شده). این "دسته های خاص افراد مسلح" یا اگر با زبان آشنای خود سخن بگوئیم، همان ارتش با ضامنی نظیر نیروی پلیس، اساساً عمده ترین عامل بقای طبقات استثمارگر و در شرایط کنونی در کشورهای وابسته ای نظیر مصر یا ایران، عمده ترین

در شرایطی که بنیاد گرانی اسلامی به عنوان وسیله ای جهت غلبه بر بحران های لاعلاج سیستم سرمایه داری جهانی امروز شدیداً مورد استفاده امپریالیست های غرب قرار دارد، جایی که امپریالیست ها امروز بیش از هر وقت دیگر به تقویت و رواج آن در سطح جهان می پردازند، در شرایطی که تعفن آن حتی به کشورهای منروبل نیز رسیده و در این کشورها بودجه های کلانی برای اشاعه اسلام گرانی صرف می شود، در چنین اوضاعی، ناکامی کنونی امپریالیسم آمریکا در استقرار "جمهوری اسلامی" دیگری در کشور پهنای مصر، به مثابه یکی از کشورهای مهم عربی و تأثیر گذار در منطقه، یک موفقیت مبارزاتی برای مردم به پا خاسته این کشور محسوب می شود.

عامل بقای حاکمیت امپریالیستی و سیستم ظالمانه سرمایه داری وابسته در این کشورها می باشد. بر این مبناست که به طور قاطع انقلاب توده ها جز از طریق غلبه بر این ارتش و نابودی آن به دست نمی آید. در حقیقت، پیروزی انقلاب توده ها در گرو قدرت آن ها در به زانو در آوردن و در هم شکستن و نابودی ارتش دشمن باهمه ضامنش می باشد؛ و این امر متحقق نمی شود مگر آن که توده های تحت ستم نیز بتوانند نیروی نظامی خود را سازمان دهند و با ارتش توده ای خود به جنگ ارتش دشمنان شان رفته و قاطعانه علیه آن بجنگند و آن را از پای در آورند. این واقعیتی است که دشمنان مردم از آن به خوبی آگاهند و با جدیت تمام نیز به آن برخورد می کنند. بیهوده نیست که وقتی جوانان مصری که قبلاً از "بیرون کشیدن اسلحه ها" صحبت کرده بودند، بر اساس اخباری که به بیرون درز پیدا کرده، در جریان انقلاب اخیر در اینجا و آن جا دست به اسلحه بردند، دشمنان وحشت زده ، هشدار دادند که اگر ارتش دیر بچنید و دست به اقدامی نزنند، کنترل اوضاع از دست اش خارج شده و دیگر نخواهد توانست انقلاب مردم را به راحتی مهار کند.*

تن دادن ارتش به کودتا و فرستادن نوکر جدید آمریکا (مرسی) به پیش نوکر قدیمی (مبارک) در شرایط گسترش و اوج گیری انقلاب در سراسر مصر در حالی صورت گرفت که این "دسته های خاص افراد مسلح"، این عمده ترین عامل بقای حاکمیت امپریالیستی در مصر، خود را ناتوان از حفظ و حراست از سیستم سرمایه داری حاکم بر مصر به روش های تا کنون معمول خود دیدند. شعار عمومی در تظاهرات مردم، شعار "الشعب يريد إسقاط النظام" (خلق خواهان سقط شدن یا از بین رفتن نظام موجود هستند) بود و آمریکا درست برای خفه کردن این صدا و جلوگیری از تعمیق انقلاب، خود را در

چنان شرایط دردناکی یافت که مجبور به زیر پا گذاشتن دموکراسی ادعائی خود و خلع مرسی از ریاست جمهوری گردید - در حالی که هنوز نمی خواهد او را حاصل رأی مردم جا نزند.

امروز که با مداخله ارتش، یک بار دیگر آمریکا جهت تحکیم سلطه خود بر مصر، از میان عناصر طبقه حاکم و خود فروخته گان مشغول یار گیری جدیدی است، خطر بزرگی جنبش انقلابی توده های مصر را تهدید می کند. با خلع مرسی، درحال حاضر قدرت به دست عدلی منصور، رئیس دادگاه عالی قانون اساسی سپرده شده که قرار است تا برگزاری انتخابات قانون گذاری و ریاست جمهوری، کشور را اداره کند. این امر در طی بیانیه ای که توسط وزیر دفاع، عبدالفتاح السیسی قرائت شد، اعلام گشت. عبدالفتاح السیسی به داشتن رابطه تنگاتنگ با مقامات نظامی و دیپلماتیک آمریکا شهرت دارد و قابل توجه است که در کنفرانسی که وی بیانیه مزبور را خواند، کسانی چون شیخ الازهر، اسقف قبطی ها، محمد البرادعی، رئیس پیشین آژانس بین المللی اتمی و شماری از رهبران "جنبش تهر" شرکت داشتند که قاعدتاً پیش برندگان آتی سیاست های طبقه حاکمه و آمریکا در این کشور خواهند بود. امپریالیسم آمریکا و بورژوازی جدید و با دست زدن به تاکتیک های گوناگون، در حقیقت خود را برای سرکوب هر چه بیشتر و خونین تر توده های انقلابی آماده می کند. آن ها برای سازماندهی مجدد امور و نیروهای جدید جهت حمله به توده های مردم نیازمند زمان هستند. بنابراین، از یک طرف با ایجاد توهم پیروزی در میان مردم و با منتظر نگاه داشتن آن ها برای برگزاری انتخابات بعدی، دست به فریب توده ها زده و می کوشند آن ها را از تداوم حرکات انقلابی خود برحذر داشته و خنثی نگاه دارند، و از طرف دیگر با باز گذاشتن دست مرتجعینی با نام هواداران اخوان المسلمین برای ایجاد درگیری با نیروهای انقلابی در جامعه، به تاکتیک حبله گرانه ای دست بازیده اند که از جهات مختلف به سود طبقه حاکمه است. نیروی مرتجع سرازیر شده به خیابان تحت عنوان دفاع از دیکتاتور اسلام گرای ساقط شده، نه فقط سعی در حذف فیزیکی نیروهای انقلابی جامعه را دارد بلکه انرژی انقلابی آن ها را که طبیعتاً می باید صرف مبارزه برای تحقق خواست های طبقاتی خویش و در نتیجه مبارزه با دست نشاندهگان جدید آمریکا شود را با مشغول کردن آن ها به خود، به هرز می برد. وجود این نیروی مرتجع در خیابان درعین حال بدان معناست که امپریالیسم آمریکا هنوز به شکست خود برای برپائی "جمهوری اسلامی" دیگری در مصر تن نداده و در صدد است این نیرو را تقویت

باشند. یا باید به این شرایط که حتی فاجعه بار تر از شرایط کار و زندگی برده ها در دوران برده داری است، تن داد و آن را تداوم بخشید، یا هم چون توده های قهرمان مصر با گذر از انقلابی به انقلابی دیگر ملزومات رسیدن به قدرت و بر پائی جامعه ای آزاد و فارغ از همه ذلت ها و ننگ های جوامع کنونی را تدارک دید. درود بی کران به کارگران و زحمتکشان و همه ستمدیدگان مصر باد که در نبرد با دشمن مشترک همه خلق های جهان، در این مسیر پیش می روند.

زیر نویس:

(*) با اوج گیری مبارزات انقلابی مردم مصر، مقامات آمریکایی که با حساسیت رویدادهای جاری در مصر را دنبال می کردند، از نگرانی های خود از آن چه در مصر می گذرد صحبت کرده و از قول یک "دیپلمات" اعلام شد که: "منابع آگاه به نقل از این دیپلمات ارشد آمریکایی که جان کری وزیر امور خارجه آمریکا را در سفر به خارج از این کشور همراهی می کند گفت اوضاع در مصر بسیار دشوار و نگران کننده است." در ادامه از قول این دیپلمات مطرح شد که برگزاری انتخابات زود-هنگام در مصر راه برون رفت از بحران دشوار در این کشور است. "وی اضافه کرده بود که: "باز گرداندن جمعیت تظاهر کنندگان و معترضان به خانه هایشان به تصمیمات دردناکی که محمد مرسی رئیس جمهور مصر می گیرد نیاز دارد." و بالاخره دیپلمات ارشد آمریکایی "درخواست کرد این تصمیم به سرعت گرفته شود تا بتوان از هر گونه واکنش تظاهرکنندگان که امکان دارد ارتش مصر نتواند آن را مهار کند در امان ماند".

۱۴ تیرماه ۱۳۹۲ - ۵ جولای ۲۰۱۳

ارتش با ضمانتی نظیر نیروی پلیس، اساساً عمده ترین عامل بقای طبقات استثمارگر و در شرایط کنونی در کشورهای وابسته ای نظیر مصر یا ایران، عمده ترین عامل بقای حاکمیت امپریالیستی و سیستم ظالمانه سرمایه داری وابسته در این کشورها می باشد. بر این مبناست که به طور قاطع انقلاب توده ها جز از طریق غلبه بر این ارتش و نابودی آن به دست نمی آید. در حقیقت، پیروزی انقلاب توده ها در گرو قدرت آن ها در به زانو در آوردن و در هم شکستن و نابودی ارتش دشمن باهمه ضمانت می باشد؛ و این امر متحقق نمی شود مگر آن که توده های تحت ستم نیز بتوانند نیروی نظامی خود را سازمان دهند و با ارتش توده ای خود به جنگ ارتش دشمنان شان رفته و فاطعانه علیه آن بجنگند و آن را از پای در آورند.

اوست می گشاید. طبقه کارگر مصر با پشتیبانی همه ستمدیدگان این کشور طبقه پیروز آینده است. این طبقه و همه توده های در بند مصر در جریان مبارزات انقلابی خود، تجربه های گرانقدری می آموزند و آگاهی انقلابی آن ها به همان گونه که قانون همه انقلاب هاست، در طی کُیش ها و واکنش های طبقات انقلابی و ضد انقلابی، به صورت جهشی ارتقاء می یابد. آن ها به قدرت مبارزاتی خویش واقف گشته و ملزومات پیشروی مبارزات آینده خود را تدارک می بینند. چنین است که حتی در دل شکست مبارزات آنان، نطفه های پیروزی های آینده پرورده می شود.

امروز تضادهای درونی سیستم جهانی سرمایه داری به جایی رسیده است که سرمایه داران (اعم از امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته در کشورهای تحت سلطه) تنها با تحمیل غیر انسانی ترین و فجیع ترین شرایط به کارگران و توده عظیمی از مردم، به خصوص در کشورهای تحت سلطه، قادر به تداوم حیات خود می

نموده و در موقعیت مناسبی آن را به گونه ای علیه توده های مبارز به کار گیرد - مثلاً به عنوان یک پای به اصطلاح انتخابات آینده.

از جنبه دیگر نباید فراموش کرد که چهره آمریکا به مثابه دشمن اصلی، برای توده های مردم مصر شناخته شده می باشد. همچنین ستمدیدگان مصر هرگز جنایات و اعمال ضد خلقی ارتش در طی عمر طولانی اش در حق توده های مردم را فراموش نکرده اند. وابستگی این ارتش به امپریالیسم آمریکا و این که امروز با به دست گرفتن حدود ۲۵ درصد از اقتصاد کشور به یکی از بزرگترین کارفرمایان مصر تبدیل شده امری نیست که مردم آن را از نظر دور داشته باشند. در عین حال یاد جان باخته گان و خون هائی که توسط این ارتش به طور مستقیم یا غیر مستقیم از طریق حکومت های برگمارده اش بر زمین ریخته شده هنوز با آن هاست و به آن ها در پیکار با دشمنان، انرژی انقلابی و نیروی مبارزاتی می بخشد. همه این عوامل باعث می شوند که دشمنان به راحتی نتوانند این توده های انقلابی را به عقب برانند. در عین حال زمینه ها و شرایط اقتصادی - اجتماعی ظالمانه موجود که عامل اصلی در به میدان کشاندن نیروی عظیم توده های دلاور مصر به صحنه مبارزه گشت، همچنان پا برجاست و ضرورتاً بانی خیزش های انقلابی دیگری خواهد شد. پس، بگذار امپریالیسم آمریکا به همراه ارتش مزدور مصر در مقابل انقلاب توده ها به تاکتیک برکناری یک نوکر، روی کار آوردن مرتجعی مرتجع تر از پیش، دادن قول برفراری انتخابات مجدد و آرایش حکومتی دیگر، روی آورد. اما همان طور که زمانی کمونیست فدائی کبیر (رفیق امیر پرویز پویان) مطرح کرد "تاریخ توالی فصول نیست". در هر یک از این تحولات، این مبارزه طبقاتی است که راه خود را به سوی نابودی طبقه میرنده که تاریخ حکم مرگش را صادر کرده و رشد و قدرت گیری طبقه ای که آینده از آن

"انتخابات" ریاست جمهوری ... از صفحه ۷

بره حرفی بزنه یا اجرا بکنه. و این اشتباه محضه اگر کسی فکر کنه که این میاد و مثلا کار عجیب و غریبی می خواد بکنه. اما در مورد این مسئله ای که کارگران و زحمتکشان در اوضاع کنونی چه میکنند؟ اتفاقاً اینکه میگویند امید، امید این مملکت امید این شرایط همین کارگران و زحمتکشان هستند. اگر اینها برخیزند اون موقع همه چیز به هم می خوره، همه معادلات تغییر می کنه. کارگراها تنها نیرویی هستن که میتونن این رژیم سرکوبگر رو کارگران و زحمتکشان نابود کنن و یک ایران آزاد و آباد و عاری از ظلم و ستم رو شکل بدن بنابراین همه مسئله اینه که چگونه میشه رفت و این کارگران رو متشکل کرد، انرژی انقلابی اونها رو در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی کانالیزه کرد. اگر این بشه اون موقع میشه امید داشت که مردم ما به آزادی و دموکراسی و یک جامعه واقعا عاری از استثمار و ظلم و ستم دست پیدا کنن و همین واقعیت هم وظیفه نیروهای انقلابی رو تعیین میکنه و به اونها حکم می کنه که در جهت این هدف در حد توان خودشون گام بردارن و قبل از هر چیز به مردم بگن که فریب تبلیغات انتخاباتی جمهوری اسلامی رو نخورن و به صندوقهای رای چشم امید نبندن، به جوانان بگن که انقلاب یعنی انتخاب واقعی اونها نه انتصابات حکومتی بلکه از طریق انقلاب برای سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته شه.

رادیو همراه: با همین گفتار آخرتون برنامه امروز رو نموم میکنیم چون پانزده تانیه مونده تشکر میکنم که با ما بودید. مرسی.

فربرز سنجرى: خیلی ممنون.

"انتخابات" اخیر در جمهوری اسلامی

(گفتگوی رادیو "همراه"، با رفیق فریبرز سنجری)

توضیح: آنچه که در زیر می آید متن مصاحبه "رادیو همراه" سوئد با رفیق فریبرز سنجری حول مساله "انتخابات" اخیر و ریاست جمهوری حسن روحانی می باشد که در تاریخ اول جولای ۲۰۱۲، دهم تیرماه ۱۳۹۲ صورت گرفته است. "پیام فدایی" این مصاحبه را از حالت گفتار به صورت نوشتار درآورده و با برخی ویرایشهای جزئی به این ترتیب به اطلاع علاقه مندان می رساند.

رادیو همراه: درود ما را بپذیرید رفیق.

فریبرز سنجری: خیلی ممنون، با سلام به شما و همه شنوندگان عزیزتون.

رادیو همراه: برویم سراغ این به اصطلاح انتخابات، به نظر شما رفیق فریبرز، جمهوری اسلامی با توجه به مهندسی از پیش طراحی شده‌اش چه نیازی داشت که این بار از صندوقهای مارکیری اش یکی از جنایتکارترین مهره هاشون که جنایتکار شناخته شده‌ای هم هست به عنوان چهره معتدل، میانه رو و به ظاهر مخالف رهبری، ولی به نوعی نماینده رهبر در پستهای حساس رو از این صندوقها بیرون بیاورد و اون رو "رای حماسی" هم معرفی بکنه، چه نیازی داشت جمهوری اسلامی بعد از احمدی نژاد این حرکت رو بکنه و این فرد رو روی کار بیاورد؟

پاسخ: بگذارید قبل از اینکه به اون قسمت از سنوآل بپردازم یک نکته ای رو تاکید کنم روحانی رو همیشه مخالف خامنه‌ای تلقی‌اش کرد و یا معرفی‌اش کرد و چنین برداشتی از این فرد با واقعیت انطباق نداره. اولاً همه می دونیم که شورای نگهبانه که صلاحیت کاندیداها رو تایید میکنه یا رد میکنه، و خب این شورا هم با تکیه بر اون نظارت استصوابی‌اش به خودش حق میده که هرکاری بکنه و صلاحیت هرکسی رو رد یا تایید بکنه، و تنها کسانی رو هم انتخاب می کنه که اسلام، قوانین اسلام، قانون اساسی، نظام و اینها رو نه تنها قبول داشته باشند، بلکه التزام عملی‌شون رو به ولایت فقیه در عمل و نه در حرف نشون داده باشند، بنابراین اگر روحانی مخالف خامنه‌ای بود، اساساً اضافی شورای نگهبان عبور نمی کرد و اصلاً در همون ابتدا ردش می کردند، در ثانی باید توجه داشته باشیم که این نامبرده چند دوره وکیل مجلس این رژیم بوده در سالهای اخیر هم اگر اشتباه نکنم حدود ده سال نماینده خود خامنه‌ای در شورای امنیت ملی بوده و تا جایی هم که در مطبوعات منعکس شده، در این شورا هم جز کسانی بوده که در مورد ترور مخالفین و کارهای تروریستی رژیم تصمیم می گرفته یعنی یکی از چشم و گوشهای خامنه‌ای بوده که خامنه‌ای، و نه تنها خامنه‌ای، که کل بیت رهبری به او اعتماد

کامل داشتن. برای همین هم اجازه دادن که اسمش از صندوقهای مارکیریشون بیرون بیاد. این تاکید رو از این زاویه لازم می دونم که اخیراً به خصوص در خارج از کشور به دنبال انتخاب روحانی یک جوی دارن تلاش می کنند درست کنند که مثل اینکه روحانی مخالف خامنه‌ایه و مردم هم اومدن و دوباره با رأی دادن به روحانی یک "نه" بزرگ گفتن به خامنه‌ای. این با واقعیت اصلاً انطباق نداره و همینطور که گفتم اگر واقعاً روحانی مخالف خامنه‌ای بود مطمئن باشید همین مقدار رأی هم حالا به هر دلیلی به اسمش به صندوقها ریختن رو دستکاری میکردن و یکی دیگر رو از صندوق بیرون می آوردند. چون اونا میدونن که این کسانی که کاندید شدن با اون موقعیتی که دارن حداکثر کاری که میکنن مثل رفسنجانی یه که شکایت کرد به "خدا" که چرا نگذاشتن انتخاب بشه. این هم می‌تونست یک شکایتی بکنه به "خدا" (!) یا مثلاً مثل کروبی که ادعا میکرد من خوابیدم، بیدار شدم و دیدم از نفر اولی افتادم. خب چه کار کرد؟ مجبور بود تمکین بکنه با اینکه ادعا میکرد نفر اوله و بعد هم یکی دیگر رو بجای او پیروز اعلام کردن. بنابراین این صفت مخالفت با رهبر اصلاً برآورنده یک چنین فردی به نام روحانی نیست. اتفاقاً به باور من، او یکی از ذوب شدگان در ولایت فقیه، ولایت مطلقه فقیهه، و بدون (تائید) ولایت فقیه هم به یک چنین مقامی نمی رسید. مطمئن باشید که هر چه که زمان بگذره این واقعیت با مدارک خیلی بیشتری هم ثابت خواهد شد. حالا برگردم به اون سنوآلی که میگید که چه مسائلی باعث میشه که جمهوری اسلامی به یک چنین کارهایی دست بزنه. ایرانیه یک ضرب المثلی دارن یک مثالی دارن که میگن که وقتی که گاری به سربالایی می‌افته و تو سربالایی قرار میگیره اسبها هم همیگر رو گازمیگیرن، خب این وضعیه که به نظر من جمهوری اسلامی توش قرار گرفته که حتی اصول گراهاش هم که همه‌شون رسماً میگن که ما اصول گراییم و هرچه رهبر بگه جانم فدای رهبر، نمی‌تونن یک کاندید واحد بدن و همینطور که می دونید اونا سه نفر رو کاندید کردن که قرار شد دوتاشون برن کنار یکی‌شون بمونه، ولی فقط حداد عادل رفت کنار و ولایتی و قالیباف موندن، و هر کدوم هم گفتن نه خیر نمی ریم کنار. هر دو هم

رهبر رو قبول داشتن، اصولگرا هم بودن ولی نرفتن کنار تا رأی اصولگراها به قول خودشون یکی بشه، خب اینها نشون میده که کسی، کسی رو قبول نداره. این وضع رو نمی شه به حساب این گذاشت که مثلاً روحانی یک مخالفت برنامه‌ای یا اعتقادی با خامنه‌ای داره. خب هر کس (که) الان در جمهوری اسلامی (کاره) (ایه) همانطور که گفتم با هم یکسری اختلافاتی دارن ولی این به این معنا نیست و اینجوری نمیشه این رو توضیحش داد. تازه ما یادمون هم نرفته که همین خامنه‌ای در نماز جمعه بعد از انتخابات سال ۸۸ بود که اومد گفت که احمدی نژاد از نظر سیاسی، سیاستهاش به من خیلی نزدیکتره تا رفسنجانی. بعداً دیدیم که همین احمدی‌نژاد شد "جریان انحرافی" و اون کسی هم که برای همین انتخابات اخیر کاندید کرد و اومد (اینطور معرفی کرد که) گفت "احمدی نژاد یعنی مشایبی، مشایبی یعنی احمدی نژاد" رو رد صلاحیتش کردن، و این هم مجبور شد که بگه من شکایتم رو می برم پیش ولی فقیه! خب این نشون می ده که اوضاع رژیم طوری که دسته‌های درونی‌اش با هم توافق ندارن. نه اینکه ما این (واقعیت) رو بذاریم به حساب یک کسی که ده ساله نماینده خامنه‌ای در شورای امنیت ملی یه و بهش بگیم مخالف خامنه‌ای. اصلاً نباید اینجور چیزها رو به حساب مخالفت با رهبری گذاشت چون هر کدام از اینهایی که کاندید شدن اصلاً قبل از اینکه کاندید بشن خودشون میدونن که باید هر "حکم حکومتی" که رهبری داد رو اجرا کنند. تو دوره های قبل هم موارد متعددی وجود داره که یک حرفی زدن و رهبری یا ولایت فقیه یا همین خامنه‌ای یک حکم حکومتی داده همه جا زدن و گفتن همون باید اجرا بشه، هم خاتمی این کار رو کرده هم کروبی این کار رو کرده. در دوره‌ای که رئیس مجلس بود. همه‌شون کردن. در نتیجه این نظر(درست) نیست. اما این که حالا این نظام چه نیازی داره که مثلاً به جای جلیلی یا قالیباف روحانی رو روی کار بیاورد اینه که توی این هشت کاندیدای که بودن که خب بعداً شدن شش تا؛ تنها کسی که میشد این مسئله تغییر رو که واقعاً خواست مردم، تمایل مردم، نیاز مردم یک حدی بهش چسبوند و این توهم تغییر را باهاش تبلیغ کرد همین روحانی بود که

به هرحال مثل ولایتی یا قالیباف تو اون دسته بندیهای درونی نظام، (ظاهراً) اصولگرایی افراطی نبود، تو جلسه‌های تبلیغاتی‌اش هم مثل همین موردی که در جماران گذاشت یا جاهای دیگه، خب نشون می داد و ادعا می کرد که جوونها به خصوص طیف جوان اصلاح طلب که به اصلاح طلبان گرایش دارن ازش دفاع می کنن و در نتیجه خب می تونستن با آوردن این و برجسته کردنش یک جوی درست کنن که هم اصلاح طلبان رو تشویق کنن که تو انتخابات شرکت کنن - که همین کار رو کردن- در حالی که ما میدونیم که اینبار تقریباً اولین باری بود که این اصلاح طلبها اولش یک عده‌شون اومدن گفتن که شرکت تو این انتخابات ثواب نداره، یا ثوابه و به یک معنا تحریم می‌کردن. ولی خب به هر حال اینها رو هم آوردن تا همان "حماسه سیاسی" شون رو بسازن. و بعد هم وقتی این ها میان (سعی می کنن) مردم رو باهانش گول بزنن. حالا چرا راه دور بریم یک عده از همین سازمانهای سیاسی الان گول خوردن افتادن وسط میکن که مردم رای دادن به روحانی و یک "نه" بزرگ گفتند به خامنه‌ای! یعنی با همین حرفشون دوتا چیز رو می پذیرند، یکی اینکه انتخابات در جمهوری اسلامی پس واقعی است و یکی اینکه روحانی حاصل آراء مردمه و نه خواست بالاترین مقامات حکومتی و خامنه‌ای. یعنی دوتا موردی که قبلاً به بهانه شان همین ها انتخابات رو تحریم میکردن؛ حالا با این "معجزه‌ای" که شده و این غافلگیری ای که شده همین جریانهای که حالا از پذیرش رای مردم و شمارش رای مردم دم میزنن، خب اینرو می پذیرند و به این طریق در واقع به رژیم کمک میکنن که این "حماسه سیاسی" اش و یا به قول شما "رای حماسی" رو به خورد مردم بده و به قول معروف روحانی را حاصل رای حماسی مردم بدون و از این حرفها. به هرحال اینه اون شرایطی که رژیم رو نیازمند این (کار) میکنه. در واقع جمهوری اسلامی در موقعیت خوبی قرار نداره، در بحران دست و پنجه می زنه، هم وضعیت معیشتی مردم و وضع اقتصادی خرابه، هم این تحریمها و فشارهای خارجی یک موقعیتی رو برآش بوجود آورده (در حالیکه) جلوی چشمش هم میبینه در ترکیه و برزیل چه خبره و چه اتفاقاتی داره می فته. خب یک کاری می خواد بکنه که حداقل تا اونجایی که می تونه این اتفاقات رو و این خیزشهای مردمی رو به عقب بندازه. یکی از ابزارهای اینکار هم فریبکاریه، و با آوردن یک چنین آدمی و یک چنین جلوه‌ای بهش دادن توهمی را در مردم ایجاد میکنن که البته خود زندگی خیلی زود این توهم رو درهم خواهد شکست همان طور که قبلاً ما شاهد بودیم که چطوری یک چنین تبلیغات فریبکارانه‌ای رو درهم شکست.

روحانی رو همیشه مخالف خامنه‌ای تلقی‌اش کرد و یا معرفی‌اش کرد و چنین برداشتی از این فرد با واقعیت انطباق نداره. اولاً همه می دونیم که شورای نگهبانه که صلاحیت کاندیدها رو تأیید میکنه یا رد میکنه، و خب این شورا هم با تکیه بر اون نظارت استصوابی‌اش به خودش حق میده که هرکاری بکنه و صلاحیت هرکسی رو رد یا تأیید بکنه، و تنها کسانی رو هم انتخاب می کنه که اسلام، قوانین اسلام، قانون اساسی، نظام و اینها رو به تنها قبول داشته باشند، بلکه التزام عملی شون رو به ولایت فقیه در عمل و نه در حرف نشون داده باشند، بنابراین اگر روحانی مخالف خامنه‌ای بود، اساساً از صافی شورای نگهبان عبور نمی کرد و اصلاً در همون ابتدا ردش می کردند.

رادیو همراه: بله از فریب صحبت کردید من گریزی بزنم به اولین مصاحبه یا سخنرانی رسمی حسن روحانی که شنبه هشت تیرماه در همایش افق رسانه در محل همایش‌های بین المللی صدا و سیما برگزار شد. اونجا میاد به نیروهای انتظامی و ماموران نهی از منکر و امر به معروف نصیحت میکنه میگه که دختران و پسران رو فرزندان خودتان بدانید و اونجا میاد میگه که شادی و نشاط حق مردمه، خیلی سختگیری نکنید. مردم ما خودشان اخلاق مدارند، مردم ما میدانند چهارچوب اخلاق اسلامی و سیاسی رو چگونه رعایت کنن. حالا اگر کسی آمد و حواسش جمع نبوده تذکر دوستانه کافیس، این ما رو یاد حرفهای احمدی نژاد می اندازه که در دوره دوم وقتیکه مجدداً رئیس جمهور شد اونجا گفت که مشکل ما، مو و لباس به اصطلاح جوانان نیست. آیا به نظر شما باز مردم فریب این رو میخورن؟ در هشت سالی که خاتمی بود مردم به این نتیجه رسیدن که فریب خوردن. آیا با این صحبتها و اون هم در اولین صحبتهایی که رسمی گفته میشه باز مردم فریب این رو خواهند خورد؟ یا مجدداً یک دوره باطل دیکه‌ای رو طی خواهند کرد؟

پاسخ: ببینید اولاً ما وقتی که می‌گیم مردم، باید توجه داشته باشیم تو همین انتخابات بیست و چهار خرداد هم، حالا موردهای دیگه‌اش رو چون زمان ازش گذشته اشاره نمی کنم، اساساً اکثریت مردم ایران تو این انتخابات شرکت نکردن که حالا بخوان روحانی رو بهش توهمی داشته باشن، بخوان فریبش رو بخورن. البته هر رژیمی با توجه به دستگاه تبلیغاتی‌اش، ماشین تبلیغاتی‌اش که میلیونها هم خرجش میکنن هر سال، بالاخره این دستگاه رو برای این درست کردن که مردم رو یک مقداری گول بزنه ولی خود زندگیه که نشون میده که این گول زدن

چقدر میتونه دوام بیاره، ممکنه به لحظه هم یک کسانی تحت تاثیر یک چنین تبلیغاتی قرار بگیرن مثلاً فکر کنن که این روحانی اگر بیاد روی کار مثلاً این تحریمها رو ورמידاره و ارزونی مثلاً برآشون بوجود میاره. خب دوماه دیکه مردادماه اگر اشتباه نکنم این (روحانی) میاد روی کار رسماً. دوماه که بگذره می‌بینن که نه تنها ارزونی به وجود نیارند بلکه گرونی بیشتر هم شد. خب واقعیت رو میفهمن ولی به نظر من الان مردم به تجربه فهمیدن و به این آگاهی رسیدن که هرکسی که می خواد کاندید بشه به سری حرفهایی رو میزنه، این احمدی نژاد رو اگر ولس میکردی یک چیزهایی میگفت که مرغ پخته هم خنده‌اش می گرفت. یکبار سخنرانی می کرد، حالا مردم از بیکاری دارن می نالنند، دسته دسته دارن کارگران رو اخراج می کننند می گفت دولت بنده شش میلیون کار ایجاد کرده! خب دروغ که دیگه چیز (شاخ و دم) نداره، میگه، حالا تو برو بشین ثابت کن که نه خیر تو نه تنها شش میلیون شغل ایجاد نکردی تازه شغل های موجود رو هم از بین بردی. اون حرفش رو میزنه و میره. حالا هم همین کار رو می کنن. یک سری دروغها، یکسری فریبکاریها می کنن. ولی اینکه بیاد و بگه که مثلاً چون به دنبال "انتخابش مثلاً یک سری جوونها هم ریختن تو خیابون و یک شادیهایی کردن - از این موقعیت برای شادی لحظه‌ای خودشون استفاده کردند و خب یک نوعی مخالفتشون رو با ارزشهای جمهوری اسلامی هم نشون دادن- این نیروی انتظامی اگر قرار بود همون شب بیاد و بزنه بگیره و دستگیر کنه، خب همه این داستان "حماسه سیاسی" همه چیزش بر باد می رفت. در نتیجه حالا این داره از اونا تمجید می کنه و میگه دستتون درد نکنه که کاری نکردید و گذاشتید ما کارمون رو پیش ببریم. من فکر نمی کنم که مردم فریب اینها رو بخورن، گرچه وقتی می گیم مردم، (این مردم) از پخشها و طبقات مختلفی تشکیل شده خب اون کسی که وابستگی‌های مالی شدیدتری به این رژیم داره به جور فکر میکنه اون کارگری که قراره با سیصد هزار و خرده‌ای تومان در ماه زندگی کنه و در فقر و فلاکت بسر می بره و همه مسئله‌اش هم اینه که بابا به جوری بشه که به قول معروف افزایش قیمتها جلوش گرفته بشه، ارزونی بیاد، وقتی ببینه که یک چنین خبرهایی نیست خب می فهمه این حرفها همش دروغ بوده و فریب.

رادیو همراه: بله. با تشکر از شنونده‌ای که تماس گرفت. رفیق فریبرز رژیم خیلی مانور کرد مانورهای ردیبلانه، بلندگوهای تبلیغاتی‌اش رو راه انداخت و حرفهای خیلی زیادی زد. ولی اینبار ما شاهد حمایت وسیع قدرتهای امپریالیستی از این به اصطلاح انتخابات و پیروزی حسن روحانی بودیم. آیا به نظر شما این

چراغ سبزیه به رژیم و کاهش تحریمها و یا بدنبال هدف دیگه‌ای هم هستن؟

پاسخ: واقعیتش اینه اولاً این رژیم تا مغز استخوان وابسته به امپریالیسمه، این رو اگر کسی متوجه نشه اصلاً نمی‌تونه جمهوری اسلامی رو به نظر من بفهمه و سیاستهاش رو درک بکنه، و این امپریالیستها علیرغم همه این هیاهوهای که در این ۳۴ سال وجود داشته، همیشه پار و مددکار جمهوری اسلامی بودن. یعنی اگر کسی واقعاً بره و نگاه کنه می‌بینه که اولاً این رژیم کاملاً خط اونا رو خوب پیش برده، اونها هم همه جا تا تونستن ازش حمایت کردن. مثلاً همین الان کانادا راه افتاده میگه که کشتار، قتل عام سال ۶۷ جنایت علیه بشریته. خب مگر همین کانادا وقتی این کشتار میشد کور بود کر بود نمی فهمید که این اتفاق افتاده چرا یک کلام اعتراض نکرد؟ حالا سیاست عوض شده و یکدفعه یادش افتاده و بقیه هم همینطور. همه این جنایتها رو جمهوری اسلامی زیرچشم اینها کرد. اونها هم به قول معروف نه تنها تأیید کردن، زیرسیلی رد کردن، حرفی هم نزدن. در ضمن امپریالیستها هم هیچوقت نگفتن ما جمهوری اسلامی را نمی‌خواهیم همیشه گفتن که ما با یکسری از سیاستهاش مخالفیم، مثلاً با سیاست هسته‌ایش مخالفیم. نگفتن با خود رژیم. حالا این یک بحث دیگه‌س البته به این ستوال ربط ندازه. اینکه حالا تو روند قضایا بحثها به کجا برسه و چه شکلهایی بگیره اون یک چیز دیگه‌س. ولی اون چیزی که رسماً میگن همیشه میگن اینه که ما جمهوری اسلامی رو می‌خواهیم ولی سیاستهاش رو باید عوض کنه. در نتیجه نباید فریب این تبلیغات رو خورد. اینا در تمام این ۳۴ سال از جمهوری اسلامی، از "انتخابات هاش"، از همه این کارهاش دفاع کردن و به واقع سالهاست که به جمهوری اسلامی چراغ سبز دادن. اما از یک طرف دیگه این انتخابات یا در واقع انتصابات و این روی کار آوردن روحانی رو هم اشتباه است اگر کسی به حساب کاهش این تحریمها و اینها بذاره. چون این تحریمها برای امپریالیستها و به ویژه برای آمریکا منافعیه داره که از حد خارجه. و اساساً اگر این منافع رو نداشت به چنین کاری دست نمی‌زد. یک چنین سیاستی رو در پیش نمی‌گرفت. یک منافعیه داره که این کارها، این تحریمها رو کرده و منتظر روحانی هم نیست که حالا این روحانی بیاد و این بخواد آن تحریمها رو به خاطر حضور روحانی در قدرت بندازه و تغییر بده، به خاطر اینکه اساساً خود اونها بهتر از هر کسی میدونند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی رو نه رئیس جمهور بلکه ولی فقیه و بیت رهبریه که تعیین می‌کنن و اگر قرار باشه با کسی هم معامله بکنن باید با او بکنن نه با رئیس جمهوری که خودش با حکم حکومتی کارها رو پیش می‌بره و تو خود سیستم هم بهش می‌کنی" ابدارچی". در نتیجه اصلاً اینجوری

جمهوری اسلامی در موقعیت خوبی قرار ندازه، در بحران دست و پنجه می‌زنه، هم وضعیت معیشتی مردم و وضع اقتصادی خرابه، هم این تحریمها و فشارهای خارجی یک موقعیتی رو برایش بوجود آورده (در حالیکه) جلوی چشمش هم مبینه در ترکیه و برزیل چه خبره و چه اتفاقاتی داره می‌فته. خب یک کاری می‌خواد بکنه که حداقل نا اونجایی که می‌تونه این اتفاقات رو و این خیزشهای مردمی رو به عقب بندازه. یکی از ابزارهای اینکار هم فریبکاریه، و با آوردن یک چنین آدمی و یک چنین جلوه‌ای بهش دادن توهمی را در مردم ایجاد میکنن که البته خود زندگی خیلی زود این توهم رو درهم خواهد شکست همان طور که قبلاً ما شاهد بودیم که چطور یک چنین تبلیغات فریبکارانه‌ای رو درهم شکست.

نیست که ما یک چنین تصویری رو داشته باشیم که حالا این روحانی میاد و تحریمها رو تغییر میده و تعدیل می‌کنه. روحانی حالا در مردادماه عملاً در جایگاه رئیس جمهور قرار می‌گیره و خیلی زود هم همه می‌بینن و خواهند دید که از این خبرها نیست. اما اینکه حالا رسانه‌های امپریالیستی مثل بی بی سی، صدای آمریکا به یک معنا از خود جمهوری اسلامی هم بیشتر برای این انتخابات مایه گذاشتن و اون رو تبلیغ کردن یک دلائلی داره چون خط اونهاست. اونها تا وقتی که جمهوری اسلامی مصالحشون رو، منافعشون رو تامین میکنه. خب مجبورند ازش دفاع کنن و دفاع هم می‌کنند، مگر یک موقعی برسه که دیگه اونو مخل وضعی که می‌خوان ببینن، اون یک بحث دیگه‌س. در نتیجه این به دلیلشه که خیلی روشن ازش دفاع می‌کنن و توی این انتخابات هم به روشنی دیدیم که خیلی تبلیغش رو کردن و همه جا به دروغ چنین جلوه میدن که واقعاً انتخاباتی در ایران جریان داره و به رأی مردم ارزش گذاشته می‌شه. در صورتیکه واقعاً تنها چیزی که در این انتصابات های جمهوری اسلامی آشکاره اینه که رأی مردم فاقد ارزشه. اما یک خط دیگه هم اینها پیش میبرند که اجازه بدید اون رو هم من روش تاکید کنم. اینها مخوان این استراتژی رو سشتر تبلیغ کنن، جا بندازند، توی جوونها برایش جایگاه ایجاد کنن که تغیر از طریق صندوقهای رأیه که انجام میشه. یعنی شما اگر از جمهوری اسلامی هم بدتون میاد و جوتونون به لب‌تون رسیده تغیر (باید) از طریق صندوق رأی باشه. خب این استراتژی که واقعاً استراتژی فریبکارانه و نادرستیه اگه بخواد جا بیفته بطور طبیعی اون خطی رو که می‌گه تغیر از طریق انقلاب و فهری که ذاتی هر انقلابیه امکان پذیره رو به حاشیه می‌بره. در نتیجه اونها وقتی بر پیکر نحیف سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی می‌دمند و حاصل این انتخابات رو اینقدر بهش بها میدن و حاصل رأی مردم جلوه میدن به

خاطر پیشبرد همین سیاسته. از یک طرف دیگه هم نباید ما فراموش کنیم که اونا می‌خوان افکار عمومی رو در رابطه با جمهوری اسلامی چه در کشور خودشون و چه در جهان فریب بدن. مثلاً اگر قرار باشه که به فرض یک فشارهای هر چه بیشتری به جمهوری اسلامی بیارن خب مردم خودشون رو باید قانع کنن در نتیجه وقتی که اینها میان و انتخابات رو بهش بها میدن و بهش می‌پردازن، به مردم اینجوری جلوه میدن که ببینید ما اومدیم تبلیغ کردیم تأیید کردیم و منتظر بودیم که یک نفر بیاد که با ما بشینه مذاکره کنه ولی خب اینها کسی رو فرستادن جلو که به حرفهای ما گوش نمی‌کنه! در نتیجه همون بازی ادامه پیدا می‌کنه. وگرنه مثلاً خب در همین مذاکرات ۵+۱ بارها انجام شده حتی کشورهایی دیگه‌ای هم اینو تأیید کردن که (در حالی که) این نمایندگان جمهوری اسلامی یک امتیازاتی میدادن اونوریا هیچی نمیدن. اونا میگن همه چیز (پروژه اتمی) رو ببند تا ما یکی دوتا مثلاً وسایل یدکی هواپیما بهت بدیم. در نتیجه به مسئله باید از این زاویه هم نگاه کرد که اینها با این وسیله افکار عمومی رو فریب میدن میگن ما بیطرفیم ما واقعاً اومدیم به رأی مردم احترام گذاشتیم ولی خب اونا به سیاستهای نادرستشون رو ادامه دادن و در نتیجه وضع به اینجا رسید که مثلاً ما فلان اقدام خشن تر را انجام بدیم. وگرنه در همون شرایطی که اینها دارن تبلیغ می‌کنند برای انتخابات (رژیم)، در کنگره و سناتشون دارن تحریمهای خیلی سنگین تری رو تصویب میکنن و به اجراء می‌گذارن. **حالا که این بحث شد در هر حال من یک نکته‌ای رو مایلیم روش تاکید کنم و اون اینه که باید توجه کرد در رابطه جمهوری اسلامی با امپریالیستها بخصوص با امپریالیسم آمریکا این جمهوری اسلامی نیست که مثلاً می‌خواد فلان امتیاز رو بده و غرب هم مثلاً اگر این امتیاز رو داد می‌پذیره و کوتاه میاد، برعکسه این غرب و امپریالیسم آمریکاست که می‌بینه منافعش در چیه و اونو پیش میبره. برای نمونه در دوره خاتمی این امر روشنیه که سردمداران جمهوری اسلامی از طریق سفارت سوئیس که حافظ منافع آمریکا در ایرانیه - چون خودش در ایران سفارت ندازه- یک پیشنهاد خیلی مشخص برای رفع همه مشکلاتی که بین دو کشور هست بین دو دولت هست بین دو رژیم هست دادند. برخورد آمریکاییها خیلی حالبه، برخورد آمریکا- چیزی که رو شد بعداً -اینه که بجای اینکه این پیشنهاد رو مورد توجه قرار بدن انداختنش تو سطل آشغال و سفیر سوئیس هم سرزنش کردن که چرا در کارهایی که به تو ربط ندازه دخالت می‌کنی! یعنی اینطوری نیست که ما مثلاً فکر کنیم که اگه این جمهوری اسلامی بیاد و مثلاً فلان امتیاز رو بده اونا می‌پذیرند. چون با شناختی که من از**

سردمداران جمهوری اسلامی دارم و خودشان در تمام این سالها نشون دادن اونها برای حفظ خودشون هرکاری میکنند، به هر خفتی هم تن میدن پس اونوره که باید تعیین بکنه و اینجوری نیست که ما فکر کنیم که با اومدن روحانی تحریمها تعدیل پیدا می کنه. نه، به نظر من اگر سیاست پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی (همان طور هم که بعد از انتخابات روحانی باز هم خامنه‌ای سخنرانی کرد و تاکید کرد) اگر همون خط رو اونها بخوان پیش برن این تحریمها هم هیچ فرقی نخواهند کرد. یک تاکید هم بکنم چون واقعاً نشون داده تجربه، که اینها، این سردمداران جمهوری اسلامی همه کار حاضرین بکنند که نظام حفظ بشه، -اینرو خودشون هم میگویند - اینها از غرب میخوان فقط امنیت نظام و امنیت ما رو تضمین بکنند بقیه مسائل همه چیزش قابل حله، حالا اگر کسی می خواد فکر کنه که تحریمها تغییر می کنه باید ببینه چه تغییری در سیاستها و در منافع امپریالیستها و آمریکا و اون قدرتهای بزرگی که حالا خودشون رو به قول معروف "جامعه جهانی" هم می نامند رخ داده که اونها میخوان (تحریمها رو) تعدیل بکنن خب الان وقتی نگاه میکنیم این تحریمها پیشبرد سیاستهای انحصارات امپریالیستی رو تو منطقه خیلی (راحت) کرده و به نفع اونهاست و فکر هم نمی کنم که روحانی هم بتونه معجزه‌ای بکنه و این (معادله) رو عوض بکنه.

رادیو همراه : بله، یادآوری بکنم که کاخ سفید در بیانهای علت این تحریمها رو مداومت ایران در عدم رعایت ضوابط بین المللی دانسته و بر اساس دستور اجرایی باراک اوباما مرحله تازه‌ای از تحریمهای آمریکا علیه ایران از امروز به اجراء درمیاد که از جمله شامل صنایع کشتیرانی، بیمه، انرژی، خودروسازی، پول ایران، تجارت فلزات گرانبها و معامله با افراد و نهادهایی میشه که مشمول تحریم هستند و در همین رابطه جالبه که عباس عراقچی که ایشان سخنگوی وزارت امور خارجه ایران هم هستند میکه که "تعجب می کنم با توجه به انتخابات با شکوهی که مردم ایران داشتن دوباره توسل به این شیوه به اصطلاح تحریم را دارند و دارند اجراء میکنند و اون رو پیگیری میکنند" و میکه که ما طبق نظراتی که از آمریکا هم داشتیم پیشنهاداتی که داشتیم مردم اونجا تعدادی میکن که این تحریمها رو بردارین و یا به عقب بیندازید. بهر حال جای سوال هست برای این آدم که این تحریمها چرا از امروز؟ چون تحریمها رو قبلاً آمریکا اومده گرفته تاییدیش رو و از امروز شروع میشه. در همین رابطه سنوال یکی از شنوندگان رو من مطرح می کنم شما بدرستی و به روشنی راجع به وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها گفتید ولی شنونده ما تاکید داشتن که شما همیشه میگرد

اینطوری نیست که اگه این جمهوری اسلامی بیاد و مثلاً فلان امتیاز رو بده اون می پذیرند. چون با شناختی که من از سردمداران جمهوری اسلامی دارم و خودشون در تمام این سالها نشون دادن اونها برای حفظ خودشون هرکاری میکنند، به هر خفتی هم تن میدن پس اونوره که باید تعیین بکنه و اینجوری نیست که ما فکر کنیم که با اومدن روحانی تحریمها تعدیل پیدا می کنه. نه، به نظر من اگر سیاست پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی (همانطور که بعد از انتخابات باز هم خامنه‌ای تاکید کرد) اگر همون خط رو اونها بخوان پیش برن این تحریمها هم هیچ فرقی نخواهند کرد. یک تاکید هم بکنم این سردمداران جمهوری اسلامی همه کار حاضرین بکنند که نظام حفظ بشه، اینها از غرب میخوان فقط امنیت نظام و ما رو تضمین بکنند بقیه مسائل همه چیزش قابل حله.

که وابسته است به امپریالیستها به ویژه امپریالیسم آمریکا، پس چرا آمریکا این همه ضدیت می کنه با جمهوری اسلامی. اینرو اگر کوتاه بکشد دوتا سنوال باقیمانده در رابطه با انتخابات هم داریم که با شما مطرح کنیم.

پاسخ: ببینید اینکه وقتی که یک رژیم به سیستم امپریالیستی وابسته است به این معنا نیست که اربابهاش برای پیشبرد سیاستهای خودشون هرچه که این خواست رو پیش برن یا بکنن. خب شما الان نگاه بکنید (رابطه) آمریکا و پاکستان واضحه، اصلاً هیچ کس نمی تونه شک کنه در وابستگی‌اش به امپریالیسم آمریکا، ولی (آمریکا) میره هواپیمای بدون سرنشین‌اش رو میفرسته اونجا و آدم میکشه. اونها هم هی اعتراض میکنند میگویند ما روابطمون فلان میشه ولی این کار خودش رو میکنه. در جمهوری اسلامی هم درسته که اینها به اونها وابسته‌اند ولی مهم خطیه که امپریالیستها میخوان. حالا این یک موضوع خیلی مفصلیه ولی اگر من به خواهم خلاصه کنم یک دوره‌ای بود مثلاً یک شاهی در ایران بوده بهش می گفتند ژاندارم منطقه، هی بهش اسلحه میدادن، نقش ژاندارمی را برایشون ایفاء میکرد. حالا اون دوره دیگه عوض شده حالا اینا خودشون ناوگان نشون رو آوردن تو خلیج یک چیزی ساختن به نام جمهوری اسلامی که دشمن همه روشها و کارها و دیپلماسی و نمی دونم سیاست و اقتصاد و همه چیزه و یک چیزی به اسم شیعه ساختن و بعد شروع میکنن به بهانه این. تمام کشورهای دیگر رو مجبور می کنن که شما بیاید اسلحه بخرید و میفروشند. بعد هم موارد مختلف دیگه وجود داره حالا هرکدومش رو میشه بطور مشخص بهش پرداخت ولی چون گفتید کوتاه بگم به همین ها بسنده می کنم.

رادیو همراه: بله خیلی ممنون بریم سراغ سنوال بعدی در رابطه با

انتخابات رژیم، ما در ۳۴ سال حاکمیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی همواره شاهد این نوع به اصطلاح رأی گیریها و انتصابات حکومتی بودیم. انتصاباتاتی که به دلیل ماهیت ضد خلقی‌اش به اصطلاح نئوناسته میزان رأی مردم رو داشته باشه بلکه توافقات به اصطلاح اون بالاترین ارکان تصمیم گیری در این نظام ضد خلقی و در راس اون تصمیم به اصطلاح ولی فقیه بوده که ما می دونیم در واقعیت ارباب امپریالیستی‌اش این تصمیم رو میگیرن. با این وجود و بنا به گفته و آمار رژیم نزدیک به پانزده میلیون از واحدین شرایط همانطوری هم که شما گفتید در انتخابات که دست ساز رژیم هم بود، مهندسی شده بود، شرکت نکردن. چرا و به چه علت این آراء که زیاد هم هست و آشکارا تحریم هم کردن در لابلای حرفها و گزارشات و تحلیلها فراموش میشه و کم رنگ میشه. حتی در خارج از کشور نیروهای به اصطلاح مخالف جمهوری اسلامی هم راجع به این کم صحبت میکنند. چرا؟

پاسخ: ببینید تازه این پانزده میلیونی که شما گفتید بر اساس آمار خود جمهوری اسلامی که میگه مثلاً ۷۲ درصد در انتخابات شرکت کردن و پانزده میلیون شرکت نکردند. در واقعیت اکثریت مردم در این انتخابات شرکت نکردند و اینها دارند به دروغ این رو تغییر میدن ولی خب در یک کلام اگر بخواهیم بگیم حالا چرا این واقعیت رو لاپوشانی میکنن، اینها این واقعیت رو نمیگن برای اینکه میخوان "حماسه سیاسی" خامنه‌ای خدشه دار نشه. خب همه تبلیغات بر روی آمار بالای شرکت کنندگان متمرکز شده و اصلاً خود این "حماسه" بر این اساس مثلاً شکل گرفته که ۵۰ میلیون حق رأی داشتن. ۷۲ درصد شرکت کردن و ۱۸ میلیون هم رأی دادن به روحانی که مثلاً بگن بله ببینید هیچ جا اینجوری مردم نظام رو قبول ندارن و تو انتخابات شرکت نمیکنند. بعدش هم که خب خامنه‌ای اومد گفت هر که در انتخابات شرکت کرده یعنی که نظام رو قبول داشته. درحالی که در واقعیت اکثریت مردم این انتخابات رو تحریم کردن و بر اساس گزارشات مستند یعنی کسانی که در داخل کشور رفتن و شعبه‌های رأی گیری رو واقعا دیدن اصلاً شعبه‌های رأی گیری شلوغ نبوده و اینجور که اینها جلوه میدن اصلاً نبوده و تازه خود رژیم هم میگه ۵۰ درصد در تهران شرکت نکردن خب اینها نشون میده که دارن یک دروغی رو می سازن و با تبلیغات و با هیاهو، شب رو روز جلوه میدن. یک دروغی رو راست میخوان جلوه بدن و مردم رو گول بزنند. خب وقتی قرار باشه که خامنه‌ای بیاد بگه که ما باید "حماسه سیاسی" بسازیم و بعد هم ساختنش و بعد هم باید به مردم تحمیلش کنه

خُب دست به هر آمارسازی هم میزند
دیگه. و اساساً توی این ۳۴ سال گذشته هیچ انتخاباتی نبوده که وزارت کشور توش دست به آمارسازی نزده باشه. اصلاً آمارسازی در انتخابات یکی از وظایف وزارت کشوره و انسان باید خیلی ساده باشه که فکر کنه انتخابات ۲۴ خرداد جدا از این واقعیتی انجام شده که در همه انتخاباتها در ۳۴ سال گذشته وجود داشته. تو سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی همواره تعداد واجدین حق رأی را کمتر از اونچه که واقعاً وجود داره اعلام میکنن. این یکی از کلکهای آشکار این سیستمه. مثلاً قبل از انتخابات من توی یک آمار می خوندم که مدعی بود بر اساس آمار (سرشماری) جمعیت ایران که در سال ۹۰ انجام شده واجدین حق رأی یک چیزی حدود ۵۵ میلیون نفرند. اما وزارت کشور توی این انتخابات اومد گفت واجدین حق رأی ۵۰ میلیون هستن و خُب همین ۵ میلیون که بره کنار کلی این درصدها تغییر میکنه و یک تقلب خیلی آشکاره، یعنی میان یک درصدی رو، یک عددی رو عوض میکنن بعد میان میکنن ۷۲ درصد شرکت کردن در حالیکه اگر اون عدد رو مینا قرار بدید ممکنه بشه مثلاً حتی ۶۰ درصد. یا مثلاً با عددهای دیگه کمتر. در نتیجه اصلاً نباید به این آمارگیریها و آمار سازیها توجه کرد. خُب از طرف دیگه هم ما فراموش نکردیم. یادمونه مثلاً همین کروی گفت که در انتخاباتهای ما رسم بوده که آرای شرکت کنندگان را ضریب سه میکردیم. خُب این رو که گفت دیگه. خُب وقتی که این رسمشونه خُب این دفعه هم کردن. حالا اگر ما میخوایم خودمون رو گول بزیم و بگیم نه، اون موقع به بحث دیگهس. یا تو همین قبل از این انتخابات اگر یادتون باشه به خبری تو خود رسانه‌های جمهوری اسلامی پخش شد که احمدی نژاد یک نواری داره که مثلاً تو این سیاست "بگم بگم‌اش" میخواد روش بکنه که با یک نفر صحبت کرده و اون گفته تو رأیات ۱۶ میلیونه ما میخوایم ۲۴ میلیون اعلامش بکنیم. خُب این ۸ میلیون از کجا ساخته شده؟ این یک واقعیتیه. حالاینکه احمدی نژاد هم تکذیب کرد گفت من چنین نواری ندارم واینها. که اون یک بحث دیگهس ولی به هر حال این موارد نشون میده که این سیستم بدون تقلب اساساً کاراش پیش نمی ره. اصلاً تقلب ذاتی سیستم انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی و اگر کسی اینو متوجه نشه اصلاً این سیستم رو نمیتونه بفهمه. مجبوره فریب اون حرفهایی رو بخوره که میگوین در سرزمین امام زمان تقلب اصلاً جای نداره. اگر یادتون باشه این از اون حرفهایی که سال ۷۶ بود که فکر کنم خامنه‌ای زد گفت در سرزمین امام زمان اصلاً تقلب نیست. خُب خود حرفش به تقلب بود. **در نتیجه کسانی که تقلبهای جمهوری اسلامی را نمی بینند. تقلب در آمارسازیهاش رو نمی بینن. طبیعیه که کارشون رو از اون جایی شروع می کنن که وزارت کشور جمهوری اسلامی رسماً یک**

قبل از انتخابات من توی یک آمار می خوندم که مدعی بود بر اساس آمار (سرشماری) جمعیت ایران که در سال ۹۰ انجام شده واجدین حق رأی حدود ۵۵ میلیون نفرند. اما وزارت کشور توی این انتخابات اومد گفت واجدین حق رأی ۵۰ میلیون هستن و خُب همین ۵ میلیون که بره کنار کلی این درصدها تغییر میکنه و یک تقلب خیلی آشکاره، یعنی میان یک درصدی رو، یک عددی رو عوض میکنن بعد میان میکنن ۷۲ درصد شرکت کردن در حالیکه اگر اون عدد رو مینا قرار بدید ممکنه بشه مثلاً حتی ۶۰ درصد. یا مثلاً با عددهای دیگه کمتر. در نتیجه اصلاً نباید به این آمارگیریها و آمار سازیها توجه کرد. خُب از طرف دیگه هم ما فراموش نکردیم. یادمونه مثلاً همین کروی گفت که در انتخاباتهای ما رسم بوده که آرای شرکت کنندگان را ضریب سه میکردیم.

آمار رو اعلام می کنه یعنی کار اون هر جا تمام شد کار اینها شروع میشه. اون میگه ۱۵ میلیون رأی دادن به فلانی، ۱۸ میلیون رأی دادن به فلانی، اون موقع همه اینها شروع میکنن بله حالا بریم پیدا کنیم این تعدادی که رأی دادن به فلانی. این هیجده میلیون که رأی دادن به فلانی کی‌ها بودن، چرا دادن، چه جوری دادن و چه خواستها و چه اهدافی داشتن. در حالیکه توی همین اطلاعیه‌های انتخاباتی این سازمانهای سیاسی که بعد از این انتخابات جمهوری اسلامی صادر کردن هم نگاه کنیم دوباره اومدن رأی روحانی رو گفتن و گفتن که آره ما غافلگیر شدیم، مردم غافلگیر کردن، همه رو غافلگیر کردن و این ۱۸ میلیون رأی روحانی رو خیلی پذیرفتن و هیچ هم بروشون نمیارن که بابا این آمار ۱۸ میلیونی که شما میگید از کجا آوردید. مگر (منبع) این، جز وزارت کشور جمهوری اسلامی؟ چرا شما خودتون رو باز بچه دست وزارت کشور جمهوری اسلامی می کنید و به آمارهایی استناد می کنید که اون داده و همه‌ش هم دروغه. ولی اگر واقعاً حالا کسی این آمار رو می‌پذیره ببینید عکس العملهایی که با خودش میاره توی این رسانه‌ها یا در این شبکه های اجتماعی مثل فیس بوک و اینها مثلاً می‌بینید که یک عده‌ای شروع میکنن به ناامید شدن و ناسزا گفتن به مردم که شما رفتید با همه این شناختی که از جمهوری اسلامی داشتید به آن رأی دادید. یا از اون ور می‌افتند می گویند نه، رأی دادن ولی رأی به کسی دادن که مخالف خامنه‌ایه و شروع میکنن روحانی رو که خودش پادوی خامنه‌ای در شورای عالی امنیت ملی؛ اول بهش یک لباس مخالفت می‌پوشانند بعد هم او را می‌کنند رفراندوم مردم، رأی منفی مردم به خامنه‌ای، خُب همه این کارها و "نه" بزرگی که دارن میگوین و تبلیغ می‌کنند همه اینا در شرایطی انجام داره میشه که خامنه‌ای هم داره به ریش همه می خنده

، کارش رو پیش برده و همه رو هم گول زده و به انتصاباتی رو میخواد به اسم انتخابات قالب بکنه و اینها هم دارن با این حرفهاشون واقعاً همون جا کمکش می‌کنن. در حالی که همه تجربیات انتخابات تا کنونی رو اگر کسی واقعاً فراموش نکرده باشه و به یاد داشته باشه می‌بینه که اصلاً همیشه به سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی اعتماد کرد. در این سیستم اصولاً آرای مردم فاقد ارزشه، این اصله، در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی آراء مردم فاقد ارزشند، اصلاً ولایت فقیه معنی‌اش اینه که من اومدم که بگم رأی شما فاقد ارزشه. قبل از انتخابات اگر یادتون باشه یکی از این آخوندهای امام جمعه، فکر کنم مشهد بود اومد گفت، میخواست به احمدی نژاد اشاره بکنه، میگفت ۲۴ میلیون چیه ۲۴۰ میلیون هم به تو رأی بدن تا آقا نگه اوکی و درست‌ه اصلاً فاقد ارزشه، همه اش صفره. خُب یعنی رأی مردم ارزشی نداره به حساب نمیاد، اراده ولی فقیهه که به حساب میاد. و خُب ولی فقیه فقط تنها چیزی که دوست داره اینه که مردم بیشتر شرکت بکنن تا اون بتونه بره پز بده و بگه همه نظام رو قبول دارن و ببینید چقدر زیاد اومدن.

رادیو همراه: رفیق فریبرز ما چهار دقیقه وقت داریم به پایان برنامه، اگر اجازه بدید از شما بپرسم که شما آینده این رژیم رو با تمام این ترفندها و کارهایی که می کنه و این انتخاباتی که راه میندازه و رئیس جمهورش میشه منتخب، می‌بیند رژیم البته، شما چگونه می‌بینید آینده رو، نقش توده‌ها و بویژه کارگران و زحمتکشانش در مقابله با رژیم و وعده پوشالی اش رو چگونه می‌بینید؟ مرسی.

پاسخ: ببینید این انتخابات ۲۴ خرداد که تموم شد و رژیم هم همون کسی رو که می خواست به عنوان نتیجه انتخابات آورد، در نتیجه خُب این حله، حالا بحث اینه اون چیزی که مطرحه اینه که آیا این کسی که اومده روکار می‌تونه اون چیزهایی که ادعا میکنه را به پیش بیره، تغییراتی ایجاد بکنه یا اصولاً خود آینده رژیم با همه این تقلباتش با این سرکوبهایش چه سرنوشتی پیدا میکنه؟ اگر سنوال اینه اگر مسئله اینه به باور من روحانی هیچ تخم دو زرده‌ای را نخواهد کرد و اصلاً برای این هم نیامده که یک چنین کاری رو انجام بده و نباید اسیر تبلیغات فریبکارانه جمهوری اسلامی و یا سیستم تبلیغاتی روحانی و مراکز که برایش دارن تبلیغ میکنن، شد سیاستهای کلان در جمهوری اسلامی طبق قانون خود جمهوری اسلامی بوسیله "ولی فقیه" تعیین میشه و از قبل هم بوده تغییر هم نکرده، امروز هم هست آینده هم همین جور خواهد بود تا وقتی که اینها روی کارند وضع همین خواهد بود. در نتیجه این نمی‌تونه چیزی خارج از اون چهارچوبی که بالاترین مقامات مملکتی تعیین میکنن

"دمکرات" و "آزادبخواه" کانادا در قطعنامه مزبور حتی به روی خود آورده اند که چرا در بحبوحه قتل عام مبارزین و نسل کشی کمونیست ها و انقلابیون در آن زمان در دهه ۶۰ این جنایت آشکار بر علیه بشریت را محکوم نکردند و برای آن قطعنامه صادر نمودند و از آن بدتر، دولتشان با سیاست های فریبکارانه و در واقع با سکوت و حمایت، دست دزخیمان جمهوری اسلامی در آن نسل کشی را باز گذاشت، و دلیل چنین تغییر سیاستی در برهه کنونی چیست؟

عدم درک این واقعیت و از آن بدتر کتمان آن و تلاش برای توجیه آن با توسل به توجیهاتی مثل اینکه کانادا دولتی با "سابقه آزادی خواهی" است که از قول فردی به نام رضا بنائی در نشریه شهروند آمده و یا بدتر از آن ادعای این که کانادا یک قدرت امپریالیستی نیست و فقط به فرمان آمریکا عمل می کند که از سوی برخی از طرفداران دو آتشه این اقدام اشاعه داده می شود امری است که از خود اقدام مزبور کم خطرتر نیست. به همین دلیل هم پرداختن به انگیزه های دولت کانادا در این زمینه و توجیهات طرفداران ایرانی این امر خالی از فایده نیست. چرا که قدرت های امپریالیستی که به عنوان عمده ترین دشمنان خلق های ایران، جمهوری اسلامی را برای به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ در کنفرانس گوادالوپ بر مسند قدرت نشانند، تاکنون هیچ عمل آگاهانه ای به نفع مردم ما نداشته و نخواهند هم داشت. در نتیجه، هر تلاشی برای جلوه دادن این اقدام ریاکارانه به مثابه اقدامی با انگیزه حمایت از مردم رنج دیده ما کاملاً بی نتیجه و توهم پراکنی ای بیش نیست. ژست دلسوزی امپریالیسم کانادا برای قربانیان کشتار سال ۶۷ نیز، فقط در چهارچوب منافع و مصالح امپریالیست ها قابل فهم و بررسی بوده و صرفاً در همین راستا باید مورد توجه قرار گیرد. در شرایطی که به بهانه پروژه هسته ای جمهوری اسلامی، امپریالیست ها خطوط خاص خود را در ایران و منطقه پیش می برند و هر روز افکار عمومی را جهت دخالت های بیشتر آماده می سازند، ریاکاری محض خواهد بود که چنین اقداماتی را با انگیزه دفاع از مردم ایران و به نفع مردم ایران جلوه داد و به این وسیله خاک به چشم مردم پاشیده و اجازه نداد که مردم ستمدیده دشمنان خود را در همه چهره ها بشناسند.

نگاهی به لیست ایرانیانی که برای طرح این لایحه در مجلس کانادا فعالیت و در حقیقت پادوئی کردند هر چه بیشتر ماهیت این ادعاها و چنین سیاسی را آشکار می سازد. یکی از آنها فردی به نام "رضا مریدی" می باشد که وزیر تحقیقات و نوآوری در دولت استان اونتاریو کانادا می باشد. این فرد در روز ۳ ژوئن "رضا پهلوی" پسر شاه جنایتکار را به عنوان "مبلغ



تربیتوال" به عینه دیدند. صدور قطعنامه و "جنایت علیه بشریت" خواندن کشتار سال ۶۷ بدون شک گام دیگری در جهت پیشبرد آن سیاست عوامفریبانه و ضدانقلابی یعنی "دوست" جلوه دادن قدرت های امپریالیستی با توده های ستمدیده ما و به ویژه خانواده های داغدار زندانیان سیاسی و قربانیان فاجعه قتل عام دهه ۶۰ می باشد.

بدون شک تا آنجا که به امر افشای سیاست های ضد خلقی و محکومیت جنایات و تبهکاری های رژیم جمهوری اسلامی -در حق توده های تحت ستم ما- در افکار عمومی بین المللی و به ویژه در میان نیروهای مترقی و آزادیخواه و دمکرات باز می گردد، این امر بخشی جدایی ناپذیر از وظایف مبارزاتی نیروهای انقلابی در ایران است. در پاسخ به این ضرورت بوده است که نیروهای مبارز و افشار آگاه جامعه ایرانی و چپ انقلابی در طول سه دهه گذشته از هر موقعیتی استفاده کرده و در شرایط بایکوت خبری و سکوت بیشرمانه همین محافل و دولت های امپریالیستی نظیر کانادا در حد امکانات خود به افشای جنایات جمهوری اسلامی در سطح افکار عمومی جهان و تلاش برای محکوم کردن آن پرداخته اند. اما تمام کنه مسأله در این است که در این زمینه نباید فریب سیاست های ریاکارانه امپریالیست ها را خورد و متوجه نبود که هدف دولت امپریالیستی کانادا از تصویب لایحه مزبور صرفاً این است که خون جوانان مبارزی را که در سال ۶۷ توسط جمهوری اسلامی و در مقابل چشم همه امپریالیست ها به قتل رسیدند و صدای آنها هم در نیامد را به نفع مقاصد ضد خلقی خویش و از جمله در چانه زنی های میان خود و هم پیمانانش با جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار دهد. **باید از تمامی اشخاص و نیروهایی که با این اقدام دولت امپریالیستی کانادا عنان از کف داده و کوشیده اند تا این دولت را یک دولت "دمکرات" و "آزادبخواه" و این اقدام را به مثابه یک "پیروزی" برای مردم زجر دیده ما جا بزنند، یک سوال ساده کرد: آیا این دولتمردان**

در روز ۵ ژوئن ۲۰۱۳ لایحه ای که بر اساس آن کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ توسط جمهوری اسلامی "جنایت علیه بشریت" خوانده می شود در مجلس کانادا به تصویب رسید. این لایحه با همکاری عده ای از سلطنت طلب ها و دیگر افراد هم سنخ آنها به مجلس کانادا پیشنهاد شده بود که در بیست و پنجمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ در چهار چوب سیاست های اخیر کانادا که به قطع رابطه دیپلماتیک با جمهوری اسلامی انجامید امکان تصویب یافت. در واقع، از نظر دیپلماسی و قوانین و مقررات میان دولت ها، این نوع محکوم کردن ها عملاً تأثیری به نفع مردم تحت ستم ندارد. محکوم کردن جمهوری اسلامی توسط دولت کانادا، تنها حکم اهرم فشاری که زد و بندهای میان جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیست اش را دارد. این بار مأمور تهیه این اهرم فشار و دادن آن به دست کل امپریالیست ها به خصوص امپریالیسم آمریکا، دولت کانادا و عمال آن بودند. یعنی افرادی مانند کاوه شهروز، پاول دوئر، رضا مریدی و دیگر افراد مشابه و "مرکز اسناد حقوق بشر ایران" که در چهارچوب منافع شخصی و طبقاتی خود، عملاً در خط امپریالیسم آمریکا و کانادا در این فریبکاری انجام وظیفه کردند.

در سالهای اخیر در شرایطی که تداوم انباشت نفرت توده ای بر علیه جمهوری اسلامی در جامعه متلاطم ما و احتمال انفجار آن در شکل شورش های توده ای، در هر لحظه یک خطر دائمی برای نظام حاکم است، ما شاهد تشدید تلاش های ضد انقلابی قدرت های امپریالیستی برای نفوذ آنها در این جنبش های اجتماعی و توده ای با هدف منحرف کردن آنها بوده ایم. تلاش برای نفوذ و به کنترل درآوردن مسأله "زندانیان سیاسی" یکی از عرصه های فعالیت ضد انقلابی امپریالیست ها و پادوهای مرتجع آنها بوده است و یکی از تجلیات برجسته این سیاست ضد خلقی را نیروهای مبارز و انقلابی و خانواده های زندانیان سیاسی در جریان "کارزار ایران

خواست و تمایل مردم ستمدیده ایران می باشد.

افراد و گروه‌هایی که نقش پادویی برای قدرت‌های امپریالیستی ایفا می‌کنند نیز هدفشان و همه‌امیدشان به سهیم شدن در حکومتی است که از نظر آنها قدرت‌های امپریالیستی جایگزین جمهوری اسلامی خواهند کرد. از آنجا که موقعیت جمهوری اسلامی تحت تأثیر عوامل مختلف منجمله خیزش‌های انقلابی توده‌ها، دستخوش تحولات و بحران‌های عمیق شده، نیروهای ضدانقلاب و فرصت‌طلب نیز در پروژه‌های مختلف امپریالیستی منجمله لایحه فورمالیته مزبور به خدمت‌گذاری مشغول شده، در جلساتی با نمایندگان امپریالیست‌ها شرکت کرده، و به لابی‌گری در دولت‌ها و مجلس‌های امپریالیستی پرداخته‌اند تا شاید بتوانند معاملاتی به نفع خود با امپریالیست‌ها انجام بدهند. درواقع این افراد و گروه‌ها به نقش امپریالیست‌ها در به قدرت رساندن جمهوری اسلامی و شکست دادن انقلاب مردم ایران کاملاً واقف هستند، و حال همه تقاضایشان از قدرت‌های امپریالیستی این است که آنها را جایگزین جمهوری اسلامی کنند. مسلماً چنین افراد و نیروهایی برای متقاعد کردن قدرت‌های امپریالیستی و نشان دادن درجه وفاداری خود به آنها، به هر عمل کثیف و ضدخلقی‌ای نیز دست خواهند زد.

توجه به واقعیت‌های موجود و در نظر گرفتن انگیزه و منافع طبقاتی بازیگران صحنه تصویب این لایحه، نشان می‌دهد که تصویب لایحه مزبور در مجلس کانادا، به هیچوجه به این معنا نیست که امپریالیسم کانادا ارزشی برای آرمان‌ها و اهداف و خون‌جوانان مبارز و انقلابی ایران قائل است. مبارزین انقلابی و ضد امپریالیستی که توسط جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، از نظر امپریالیست‌ها حقانیت نداشته و دقیقاً به خاطر آگاهی و اعتقادات انقلابی‌اش؛ از نظر قدرت‌های امپریالیستی مستحق نابودی بودند. اساساً هدف قدرت‌های امپریالیستی از به قدرت رساندن جمهوری اسلامی، سرکوب همان جوانان انقلابی و آزادخواهی بود که امروز دولت کانادا برای آنها اشک تماش می‌ریزد. و پادوهای ایرانی‌اش این اشک‌ها را به حساب طرفداری از حقوق بشر و دمکراسی امپریالیسم کانادا و دوستی‌اش با مردم ایران جا می‌زند.

مضحک‌تر و مضمّنزکننده‌تر این که مدعی می‌شوند که کانادا یک قدرت امپریالیستی نیست و فقط به فرمان آمریکا عمل می‌کند. این که کانادا متحد آمریکا است و در همان خط عمل می‌کند کاملاً درست است، اما این واقعیت به آن معنا نیست که کانادا فقط دنباله‌رو است. بلکه این نشان

در سالهای اخیر در شرایطی که تداوم انباشت نفرت توده‌ای بر علیه جمهوری اسلامی در جامعه متلاطم ما احتمال انفجار آن در شکل شورش‌های توده‌ای، در هر لحظه یک خطر دائمی برای نظام حاکم است، ما شاهد تشدید تلاش‌های ضد انقلابی قدرت‌های امپریالیستی برای نفوذ آنها در این جنبش‌های اجتماعی و توده‌ای با هدف منحرف کردن آنها بوده‌ایم. تلاش برای نفوذ و به کنترل درآوردن مسأله "زندانیان سیاسی" یکی از عرصه‌های فعالیت ضد انقلابی امپریالیست‌ها و پادوهای مرتجع آنها بوده است و یکی از تجلیات برجسته این سیاست ضد خلقی را نیروهای مبارز و انقلابی و خانواده‌های زندانیان سیاسی در جریان "کارزار ایران تریبونال" به عینه دیدند.

ساکتین اولیه این کشور که شدیداً تحت ستم قرار دارند نیز نشان می‌دهد. وزارت خارجه و دولت کانادا هیچوقت حاضر نشده که قانونی را تصویب کند که سرمایه‌داران کانادایی را به رعایت حقوق کارگرانی که در خارج از خاک کانادا برای آنها کار می‌کنند، وادار کند. برعکس، دولت کانادا همیشه و با همه امکانات تلاش کرده که راه سرمایه‌گذاری‌های سرمایه‌داران کانادایی در کشورهای دیگر و چپاول دسترنج توده‌های ستمدیده را هموار نموده و بار و مددکارشان باشد. چرا که حیات و بقای این دولت امپریالیستی بخشاً وابسته به حفظ مافوق سود امپریالیستی‌ای می‌باشد که سرمایه‌داران زالو صفت حاکم بر این کشور از بابت غارت و چپاول طبقه کارگر و خلق‌های تحت ستم در کشورهای وابسته‌ای نظیر ایران از آن بهره‌مند می‌گردند.

می‌توان با مثال‌های بی‌شمار خشونت و قهر امپریالیسم کانادا در داخل و خارج از این کشور را هر چه بیشتر شرح داد. اما همین مثال‌هایی که ذکر شد نیز کافی هستند برای نشان دادن این واقعیت که دولت کانادا نیروی امپریالیستی خوش‌خیم و بی‌آزار و صلح‌طلبی (که مریدی‌ها و شهروندانش تلاش می‌کنند به مردم ایران جلوه دهند) نیست.

همکاری چنین افراد و عناصری با سیاست‌های امپریالیستی کانادا، جزء لاینفک نیازها و ضرورت‌های تحکیم سیاست‌های این قدرت می‌باشد. طبقه حاکم بر کانادا به خوبی می‌داند که حمایت‌های این افراد و گروه‌های ایرانی ضدخلقی چه نقش مهمی در تأمین پوشش "حقوق بشری" برای سیاست‌های امپریالیستی‌اش داشته و دارند. افراد و گروه‌های به اصطلاح اپوزیسیون ایرانی، از نظر این دولت وظیفه‌شان اعتبار بخشیدن به برنامه‌های امپریالیستی (حتی تا حد ترویج جنگی امپریالیستی علیه مردم ایران) تحت عنوان

دمکراسی، حقوق بشر و قانون" به مجلس ائتاریو معرفی کرد. رضا مریدی خطاب به مجلس ائتاریو در وصف والا حضرت خود، گفت که "... با افتخار، والا حضرت رضا پهلوی ولیعهد سابق ایران را معرفی می‌کنم. آقای سخنران، والا حضرت مدافع توانمند دمکراسی، حقوق بشر، حاکمیت قانون در میهن خود ایران می‌باشند. لطفاً به همراه من به والا حضرت خوش آمد بگوئیم."

با توجه به این سخنان رضا مریدی، می‌توان به روشنی دید که او از مریدان والا حضرت‌ها و اربابان امپریالیست آنها و از مبلغین حيله‌گری‌های امپریالیستی تحت عنوان "دمکراسی" و "حقوق بشر" که بهانه‌های راه‌اندازی جنگ‌های امپریالیستی در عراق و افغانستان هم بوده‌اند، می‌باشد. برعکس دیدگاه‌ها و مواضع رضا مریدی‌ها و والا حضرت‌هایشان، جوانان انقلابی‌ای که در دهه ۶۰ توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند، دشمنان امپریالیست‌ها بودند و جان خود را در راه مبارزه با سرمایه‌داری وابسته و امپریالیست‌ها فدا کردند. یعنی همین قدرت‌هایی که رؤسای مریدی‌ها و امثال آنها می‌باشند. بنابراین می‌بینیم که رضا مریدی‌ها و والا حضرت‌هایش و رؤسایش در دولت امپریالیستی کانادا از نظر منافع طبقاتی به هم نزدیک بوده و درواقع متحد هستند و نه تنها دوست و یار مردم و جوانان انقلابی ایران محسوب نمی‌شوند، بلکه جزئی از دشمنان طبقاتی آنها محسوب می‌شوند.

یکی دیگر از پادوهای امپریالیسم کانادا در پروژه لایحه مزبور، فردی به نام "کاوه شهروز" است. او در مقام لابی‌گری دولت اسرائیل برای تصویب لایحه مزبور برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی فعالیت کرده که البته به دروغ ادعا می‌کند که برای دفاع از حقوق بشر در ایران فعالیت می‌کند. کاوه شهروز وکیل سرمایه‌دارانی نیز هست که در معادن آفریقا به نقض حقوق بشر و قتل عام معدنچیان معترض و مبارز مشغولند و البته به مثابه یک وکیل مجبور است از حقوق این زالوصفتان در مقابل کارگران دفاع کرده و این کار را هم به حساب دفاع از "حقوق بشر" بگذارد.

نگاهی به ماهیت امپریالیسم کانادا و نقش آن در تجاوزات امپریالیستی و سرکوب توده‌های تحت ستم در هائیتی، افغانستان، کلمبیا و حمایت فعال آن از دولت اشغالگر اسرائیل و یا حمایت مالی، سیاسی و نظامی از کودتای سال ۲۰۰۹ در هندوراس و ده‌ها فاکت دیگر نیز نشان می‌دهد که دولت امپریالیستی کانادا نمی‌تواند دلسوز جوانان انقلابی ضد امپریالیستی باشد که در دهه ۶۰ توسط جمهوری اسلامی به قتل رسیدند. این واقعیت را برخورد سرکوبگرانه دولت کانادا با طبقه کارگر و

نظری از انگلسی، برگرفته از کتاب

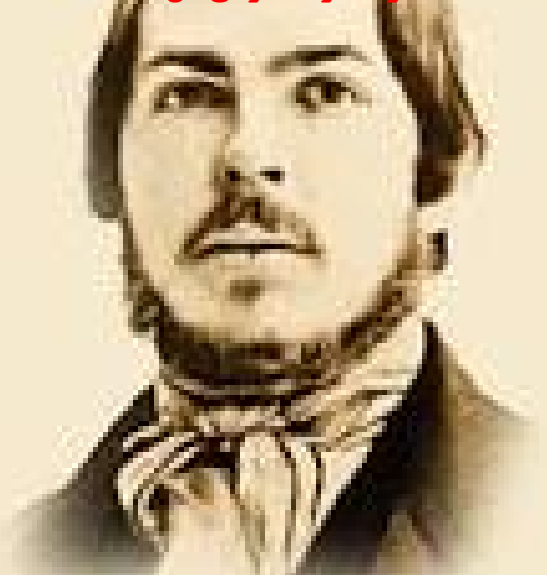
"وضع طبقه کارگر در انگلستان"

"زمانی که فردی به فردی دیگر آسیب جسمی وارد می آورد، آن هم آسیبی که به مرگ وی بیانجامد، این را ما قتل غیر عمد می نامیم؛ و هنگامی که شخص ضارب از پیش بدانند که آسیب وارده به مرگ طرف مقابل منجر خواهد شد آنگاه عمل او را قتل عمد می نامیم. هنگامی که جامعه صد ها پرولتر را در چنان وضعی قرار می دهد که آن ها بطور حتم به دام مرگی زودرس و غیر طبیعی می افتند، مرگی به همان اندازه ناشی از اعمال خشونت که مرگ در اثر شلیک کلوله و یا به ضرب شمشیر، وقتی جامعه هزاران انسان را از شرایط لازم حیات محروم ساخته و آن ها را در شرایطی قرار می دهد که در آن قادر به زندگی کردن نیستند، وقتی که آن ها را به زور چوب قانون مجبور می سازد که در این شرایط بمانند تا مرگ که نتیجه اجتناب ناپذیر این شرایط است فرا رسد وقتی جامعه می داند و به خوبی هم می داند که این هزاران نفر اجباراً قربانی این شرایط خواهند شد، و با وجود این، شرایط مربوطه را برقرار نگاه می دارد، این عمل جامعه یک نوع قتل عمد است درست مثل قتل عمد توسط یک فرد؛ قتلی پنهانی و خانفانه، قتلی که هیچ کس نمی تواند در قبال آن از خویشتن دفاع کند. قتلی که ظاهراً قتل نیست، زیرا که کسی قاتل را نمی بیند، زیرا که مرگ این قربانی جوان مرگی طبیعی به نظر می آید چرا که در آن، تعرض به عمل آمده بیشتر ناشی از بی عملی است تا انجام وظیفه. ولی در هر حال در اینجا ارتکاب به قتل عمد، محرز است" **نبود باد قاتلین کارگران و رنجبران سراسر جهان!**

گرامی باد خاطره جهان گستر "فردریک انگلسی"

اندیشمند کبیر و پیشوای بزرگ طبقه کارگر

در سالگرد خاموشی اش!



(۲۸ نوامبر ۱۸۲۰ - ۵ آگوست ۱۸۹۵)

دهنده نقش خاصی است که کانادا به عنوان یکی از نیروهای تشکیل دهنده مجموعه قدرت های امپریالیستی در جهان بر عهده گرفته که در جهت منافع امپریالیستی خود آن دولت نیز هست. بنابراین، فریبکاری آشکار است که با این ادعا که کانادا خود امپریالیسم نیست، سیاست های تجاوزگرانه و امپریالیستی آن را توجیه نموده و راه پادوئی برای کانادا را صاف نمود. تنها نگاهی به نقش ارتش این کشور در افغانستان خود موید ریاکارانه بودن چنین استدلالی می باشد. و به همین دلیل هم باید بستن سفارت کانادا در ایران و شناختن کشتار تابستان سال ۶۷ به عنوان جنایت علیه بشریت را هم در همین چهارچوب دید و توضیح داد. علاوه بر این، در تاریخ روابط دیپلماتیک ۳۳ ساله اخیر امپریالیست ها با جمهوری اسلامی، این اولین بار نیست که قدرت های امپریالیستی و منجمله کانادا روابط مستقیم و علنی خود با رژیم جمهوری اسلامی را کاهش داده و حتی موقتاً به اصطلاح قطع کرده اند و یا سفارتخانه های خود را در ایران بسته اند (به طور مثال پس از صدور فرمان قتل سلمان رشدی توسط جمهوری اسلامی) و یا ده ها قطعه نامه در محکومیت این رژیم وابسته به خاطر نقض حقوق بشر و .. توسط همین قدرت های امپریالیستی در سازمان ملل و یا کمیسیون های تابع آن و یا حتی در پارلمان های این کشورها تصویب شده است. اما تجربه نشان داده که تمامی این "محکومیت" ها و "قطع" رابطه ها و ... نه به خاطر دفاع امپریالیست های تبهکار از

حقوق پامال شده مردم ایران، بلکه به خاطر تأمین بهتر و وسیع تر اهداف ضد انقلابی امپریالیست ها و سرمایه داران بین المللی بر علیه توده های محروم، و فریبکاری و انحراف مسیر جنبش انقلابی مردم ایران بر علیه دشمنانشان بوده است.

عوامفربیان در توجیه پادویی خود برای کانادا، ادعا می کنند که دولت کانادا صلح طلب بوده و فقط از زمانی که تحت تأثیر دولت آمریکا قرار گرفت، به دنباله روی از آمریکا به دخالت نظامی در کشورهای وابسته دست زده. درحالیکه واقعیت این است که ارتش کانادا همیشه نقش مهمی در تجاوزات امپریالیستی جهت گسترش سرمایه های طبقه امپریالیست حاکم بر کانادا داشته است. واقعیت های تاریخی (مانند شرکت کانادا در جنگ ویتنام و دخالت نظامی در سومالی) موید این امر می باشد.

بنا بر آنچه که گفته شد، بزرگداشت یاد مبارزین انقلابی؛ تنها با درک واقعی از باورها و اعتقادات انقلابی آنها و شناخت چهره واقعی همه دشمنان و شکنجه گران و عاملین کشتار آنها امکان پذیر است. افراد و نیروهای انقلابی و اقشار آگاه جامعه هر سال در سالگرد جنایت جمهوری اسلامی در تابستان ۶۷، بر این واقعیت پافشاری کرده اند که علاوه بر عمال جمهوری اسلامی؛ قدرت های امپریالیستی نیز که جمهوری اسلامی را در سال ۵۷ به قدرت رساندند و تاکنون نیز در حفظ آن کوشیده اند، عاملین جنایات دهه ۶۰ محسوب می

شوند. نیروهای انقلابی و توده های آگاه ایران که خواهان به مجازات رسیدن عاملین جنایت ۶۷ و پایان دادن به هر نوع ظلم و ستم و جنایت در ایران هستند، به روشنی می دانند که این امر جز با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و قطع دست امپریالیست ها از ایران امکان پذیر نیست. حرکت های مبارزاتی- انقلابی طبقه کارگر و توده های تحت ستم دارای استدلال و قانونمندی های خاص خودشان هستند.

توده های تحت ستم و طبقه کارگر آگاه ایران به خوبی می دانند که دست یابی به آزادی و دمکراسی واقعی و پایان دادن به فقر و فلاکت و بدبختی، تنها از طریق مبارزه مستقل و انقلابی خود آنها برای نابودی کامل سیستم سرمایه داری وابسته و خلع ید از قدرت های امپریالیستی امکان پذیر است. تنها راه حلی که برای رسیدن به آزادی واقعی از ظلم و ستم های جمهوری اسلامی و قدرت های امپریالیستی، پیش پای طبقه کارگر و توده های تحت ستم آگاه ایران وجود دارد، مبارزه قهرآمیز طولانی و مستقل، برای نابودی کامل جمهوری اسلامی است. برای نیل به این هدف، پیکار با تمامی تجلیات سیاست های ضد انقلابی امپریالیست ها و مرتجعین به منظور نفوذ در صفوف کارگران و خلق های تحت ستم و منحرف کردن جنبش آنان از یک مسیر انقلابی، جزئی جدایی ناپذیر از مبارزه برای آزادی و رهایی واقعی است.

بابک آزاد، ۹ جولای

انقلاب تنها راه رهائی از خشونت ذاتی سلطه امپریالیسم و مزدورانش می باشد!

در جهت بندکشدن کارگران و انسانهای ستمدیده جهان بکار رفته است.

چگونه می توان این واقعیات را دید و بازهم چشم بر این همه خشونت بست و مبارزه بر حق رنجبران را به بهانه خشونت محکوم نمود. جالب است که این آقایان "محترم" ضدخشونت هیچ مسئله‌ای با خشونت و جنایات حکومتها ندارند و این امر را یک امر طبیعی می دانند همانطور که در بالا اشاره شد. هدف آقایان ضدخشونت عوامفریبی برای مردم و در بند نگاهداشتن آنها در جهت تداوم سرمایه‌داری و ایدئولوژی‌های ریاکارانه اش می باشد.



در چنین شرایطی است که شاهد رشد جنبشهای گوناگون در نقاط مختلف جهان می‌شویم در واقع با آگاهی مردم مبارزات ضدامپریالیستی امروز در عرصه جهانی وسیع‌تر گشته مانند مبارزات ضدامپریالیستی وال استریت و یا مبارزات مردم مصر و ترکیه و ... و یا مبارزات کشورهای اروپایی مانند اسپانیا، فرانسه و یونان و غیره و یا جنبش سال ۸۸ مردم ایران و.... به همین دلیل هم باید با در نظر داشتن سیر عینی و عادلانه مبارزات توده‌های خواهان آزادی و برابری، بدون توجه به چنین تبلیغات فریبکارانه‌ای بر ضرورت مبارزه کارگران و زحمتکشان و انقلاب قهرآمیز آنها پای فشرد.

در چنین شرایطی وظیفه نیروهای انقلابی پشتیبانی از مبارزات مردم مبارز و زحمتکش می باشد و در همین راستا بیرون راندن خائنین از صف انقلاب. پس برای رسیدن به جامعه‌ای دموکراتیک، امر تشکل کارگران و زحمتکشان و دیگر مردم زحمتکش به رهبری طبقه کارگر را سرلوحه کار خود قرار دهیم و فراموش نکنیم که برای براندازی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی راهی جز مبارزه قهرآمیز باقی نمانده و تنها از این طریق است که می شود سرمایه‌داری وابسته حاکم بر ایران را با همه اشکال گوناگون رژیم‌های سیاسی اش به زباله دانی تاریخ بسپاریم.

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر
اکبر نوروزی

بگذارید سرمایه‌داران همیشه به استثمار خود ادامه دهند چرا که آشفتن خواب سرمایه‌داران همانا عدول از مبارزه مسالمت‌آمیز و عین خشونت است. در واقع اینها مخالف خشونت و اعتراض کارگران و زحمتکشانی هستند که ماهها و سالها حقوق عقب افتاده‌شان را نگرفته‌اند و نه خشونت روزمره سرمایه‌داران که چه از طریق سرکوب سیاسی و چه از طریق قرار دادن کارگران در وضعی که نتیجه‌ای جز مرگ ندارد هر روز دارند بر علیه کارگران و زحمتکشان اعمال خشونت می کنند.

براستی چگونه می توان در دورانی که سرمایه‌داران با توسل به بمباران شهرها و قتل عام مردم بیگناه، کشتارهای دسته جمعی، اعدامهای گروهی و شکنجه‌های وحشیانه نظام استثمارگر حاکم را حفظ می کنند. در دورانی که تراکم و تمرکز تولید آنها به انحصار کشانده و این انحصار امپریالیسم را سبب شده که جهان را تقسیم کرده و باز هم تجدید تقسیم می کند و برای این هدف- چنانچه تاریخ شاهد آن است - از هیچ جنایتی دریغ نمی کند از مسالمت سخن گفت و این همه خشونت را ندید. به گزارش خبرگزاریها فقط در سال ۲۰۱۱ بودجه نظامی دولت امریکا ۷۱۲ میلیارد دلار بوده که تماما

آغاز و فرجام مضحکه انتخابات جمهوری اسلامی به فرصت جدیدی برای مرتجعین و سازشکاران رنگارنگ بدل شد تا با تبلیغات عوامفریبانه حول ایده‌های باطلی مثل این که در دیکتاتوری حاکم بر کشور ما "سرنوشت مردم را صندوق رای تعیین می کند" برای شرکت مردم در این شعبده بازی رسوا بازار گرمی کردند و در همان حال با کوبیدن بر طبل مبارزه مسالمت‌آمیز و مخالفت با خشونت کوشیدند تا انرژی مبارزاتی توده‌های بجان آمده را در بساط فریبکارانه جمهوری اسلامی به هرز ببرند. البته اینکه کسانی که اینگونه پیامبرگونه موعظه میکنند چه کسانی هستند و چه اهدافی را دنبال میکنند امرپوشیده‌ای نیست. در این طیف از افرادی مانند فرخ نگهدارخان و همپالگی‌هایش در جریان اکثریت وجود دارند تا محسن سازگارها و یا اکبر گنجی‌ها و یا پیام‌آخوان‌ها و یا دیگر اصلاح طلب‌هایی که هنوز هم به اصلاح جمهوری اسلامی دلخوش‌اند. اینها بدون اینکه به روی خود بیاورند که چرا تا امروز نتوانسته‌اند با مبارزه مسالمت‌آمیز خود رژیم جمهوری اسلامی را برسر "عقل" بیاورند، و در هیچ زمینه‌ای سیاست ترور و شکنجه آن را حتی یک ذره "تعدیل" بخشند، بازهم پیامبرگونه بر له مبارزه مسالمت‌آمیز و در رد مبارزه قهرآمیز توده‌ها موعظه می کنند.

این عناصر به ظاهر مدرن که همچون مسیح و تعالیم مذهبی اش با عوامفریبی برای مردم موعظه می کنند، با پند و اندرز به مردم وعده بهشت میدهند که اگر به شما ظلم کردند، اگر زنان باردار را به گلوله بستند، اگر شکنجه وجود دارد، اگر اعدام وجود دارد، اگر کارگران ماهها و سالها حقوق‌شان را نکرده‌اند، اگر آمار خودکشی افزایش پیدا کرده، اگر فقر سراسر جامعه را فراگرفته اگر فحشا وجود دارد، اگر جوانان کلیه‌های خود را میفروشند، اگر ارتش میلیونی بیکاران وجود دارد، اگر آمار اعتیاد در تاریخ کشور اینگونه بی‌سابقه بوده، اگر حتی نان شب خود را ندارند و یا اگر در زمستانها در خیابانها میخوابند و یا اگر ... تحمل کنید و خشونت نکنید چرا که بهشت در انتظار شماست و از خشونت بهره‌بریزید و بگذارید استثمار انسان از انسان همچنان پایدار بماند، مالکیت خصوصی پایدار بماند و

هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدایی خلق ایران

همان سیاست های خامنه‌ای و برای تداوم آن هاست که بقدرت رسیده است.

بعد از اعلام پیروزی حسن روحانی این مهره خادم حکومت سرکوب و دیکتاتوری و جنایت جمهوری اسلامی، موج وسیعی از تبلیغات رذیلانه از سوی بلندگوهای تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی و قدرت های امپریالیستی آغاز شد. این تبلیغات کوشید این گرگ درنده را به توده ها میش جلوه دهد. و به این طریق انتصابات حکومتی را پیروزی مردم جا بزنند. مثلا بلندگوهای امپریالیستی آمریکا اعلام کردند که "دولت آمریکا شجاعت مردم ایران را که باعث شدند صدای آن ها شنیده شود ستود" و درست در چنین فضائی و در همسویی با این تبلیغات "راه کارگر" می‌نویسد "مردم در نبردی مقدماتی با ولایت فقیه، به پیروزی بزرگی دست یافته‌اند" براستی دلیل این شباهت ها در چیست؟

"راه کارگر" که از همان اوان تشکیل اش با ردیه نویسی علیه مبارزه مسلحانه، وجهه‌ای در میان اپورتونیست ها پیدا کرده بود همواره این وجهه اپورتونیستی را وسیله اشاعه ترهای بی پایه اک نموده که فاقد هرگونه بنیان علمی است. این جریان با روشی که سیاست او را از واقع‌های تا واقعه دیگر تعیین میکند سعی کرده است که مثل همیشه در اتفاقات سیاسی، با تغییرات تطابق داشته و مثل همیشه منافع زحمتکشان را بدست فراموشی بسپارد. برای نمونه در همین مضحکه انتخاباتی اخیر جمهوری اسلامی به جای اینکه به مردم توضیح دهد انتخابات در این رژیم اصلا معنا ندارد و جمهوری اسلامی به حضور مردم در انتخابات نیاز دارد نه رأی آن ها، روحانی را انتخاب مردم جا می زند. در شرایطی که تجربه هم نشان داده که جمهوری اسلامی همه نیروی فریبش را بکار میبرد تا مردم هر چه بیشتری را به پای صندوق های رأی بکشاند زیرا حضور مردم جلوه‌ای از پذیرش این رژیم در چشم امپریالیست ها است، "راه کارگر" با پذیرش آمار ارائه شده از سوی دشمن خاک به چشم مردم می‌پاشد و در رژیمی که رأی مردم همیشه به هیچ گرفته شده و رژیم هرگونه که بخواهد نتیجه بازی خود را اعلام می‌کند، روحانی را نتیجه آرا مردم جا می زند. حیات "راه کارگر" نشان داده که این جریان بدلیل اپورتونیسم غالب بر آن، هرگز مایل بدرک واقعیت ها نیست و هر بار تحلیل موجود در اعلامیه‌های خود را از جایی شروع میکند که بلندگوهای رژیم و امپریالیست ها تمام کرده‌اند.

عبداله باوی

جولای ۲۰۱۲

*- "نه" بزرگ مردم ایران به خامنه‌ای، اعلامیه هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ۳۱ خرداد ۱۳۹۲

نمی‌توانند با صراحت بگویند که چه می‌خواهند، هر فرصتی را بکار می‌گیرند تا بگویند چه نمی‌خواهند. "راه کارگر" اینجا از مبارزه منفی سخن گفته و "چه نمی‌خواهند" را به خواسته مردم تبدیل کرده تا از تاثیرات شرکت در این انتخابات بنویسد. این توهم پراکنی این سنوال را پیش می‌آورد که چگونه ممکن است که انتخاب حسن روحانی که خود از نوکران حلقه بگوش ولی فقیه جلا است را "نه خرد کننده به ولایت فقیه" و "مخالفت با سیاست های فلاکت گستر خامنه‌ای" تفسیر کرده و روحانی را حاصل اراده مردم جا زد. به این ترتیب "راه کارگر" این توهم را نیز اشاعه می دهد که در تضاد بین دولتمردان رژیم سراپا جنایتکار جمهوری اسلامی می‌توان طرف یکی را بر علیه دیگری گرفت، و از یکی در مقابل دیگری حمایت نمود ولی این امر جز مخدوش کردن صف خلق و ضدخلق هیچ معنائی ندارد. در واقع "راه کارگر" می کوشد تا بازی در بساط انتخاباتی دار و دسته های جنایتکار حاکم را امری مترقی و مردمی جا بزند و این یکی از اهداف ضد انقلابی ای بود که جمهوری اسلامی و بویژه رهبر آن در جریان نمایشات انتخاباتی حکومت برای مشروعیت دادن به نظام ارتجاعی حاکم تعقیب می کردند. بیپوده نبود که ولی فقیه از همه می خواست که اگر حتی "مخالف" حکومت هستند بخاطر "ایران" در این نمایشات شرکت کنند.

از سوی دیگر، وقتی که "راه کارگر" انتخاب آخوند حسن روحانی که خود چرتی از نظام ولایت فقیه است را به "نه خرد کننده به ولایت فقیه" و یا بعبارتی به کل این نظام ستمگر تبدیل کرد بطور طبیعی به این فریب دامن میزند که آخوند حسن روحانی در جبهه مخالف ولایت فقیه قرار گرفته و انتخاب او با بهره برداری از "شکاف های میان بالایی‌ها" صورت گرفته است. اما آخوند حسن روحانی مهره شناخته شده‌ای است که به خاطر حضورش بمثابة "نماینده رهبری" در بالاترین ارگان های امنیتی حکومت یعنی دبیری شورای امنیت ملی در طول سال ها دستش تا آرنج به خون کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان و دانشجویان ما آلوده است و با توجه به سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی نمی توانست بدون تأیید رهبری نظام، رئیس جمهور شود. بنابراین "راه کارگر" به جای این شعبده بازی ها بهتر است به این بیندیشد که چه الزاماتی خامنه ای را واداشته تا این مهره خود را جلو بیندازد. واقعیت این است که این فریبکاری، نیاز حیاتی رژیم جمهوری اسلامی جهت ادامه سیاست های ضد مردمی اش در دوره‌ای می باشد که در نتیجه تشدید بحران اقتصادی میلیون ها بیکار، میلیون ها فقیر و هزاران زندانی در جامعه ایجاد کرده است و رژیم به فریبی برای ادامه حکومت ننگینش احتیاج داشت. در واقع روحانی نه برای "مخالفت با سیاست های فلاکت گستر" خامنه‌ای، بلکه برعکس در جهت ادامه



در پی اعلام نتایج "انتخابات" ریاست جمهوری اخیر در جمهوری اسلامی که طی آن آخوند حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور جدید رژیم ولایت مطلقه فقیه معرفی شد دستگاه تبلیغاتی خامنه‌ای کوشید تا ریاکارانه این انتصاب حکومتی را انتخاب مردم جا بزند و مضحک تر از آن نیروهای سیاسی ای بودند که درست مبلغ همین تبلیغ ریاکارانه شدند. یکی از این نیروها سازمان راه کارگر "هیئت اجرائی" بود که ضمن قبول آمار فریبکارانه رژیم مبنی بر حضور درصد زیادی از مردم در این به اصطلاح انتخابات، بر ادعاهای رژیم در این شعبده بازی صحنه میگذارد. این جریان در اعلامیه‌ای* که در این رابطه منتشر نمود ادعا نمود که: "با وجود همه بگیر و بندها، تهدیدها و "مهندسی"ها، مردم ایران **یک بار دیگر** انتخابات را به فراندومی علیه رهبر جمهوری اسلامی و کارنامه سیاسی او تبدیل کردند". (تاکید از من است) یعنی در زیر سلطه دیکتاتوری جمهوری اسلامی و در بساط انتخاباتی که خود دست اندرکاران رژیم رسماً از "مهندسی" آن سخن می گویند "راه کارگر" به یاد انتخاباتی افتاده که در طی آن اراده مردم امکان بروز پیدا می کند.

"راه کارگر" با ذکر **یک بار دیگر**، بار دیگر اشتباهات قدیم را باز به شیوه قدیم تکرار کرده است ولی تنها چیزی که در آن جدید است نام حسن روحانی است که به جای نام خاتمی آورده شده است. قبل از این انتخابات نیز هم چون انتخابات دوره خاتمی، در ابتدا آن را با این استدلال که "آن ها می خواهند کاندیدای بعدی سرمایه برای سرکوب و تخلیه خشم متراکم در اثر جنایات جاری باشند." تحریم کرده بود ولی بعد از انتخابات و در فضائی که هجوم تبلیغاتی جمهوری اسلامی ایجاد نمود در همراهی با تبلیغات این رژیم دغلاکار به هیجان آمده و با گفتن "نه خرد کننده به ولایت فقیه!" دوباره بر واقعی بودن این انتخابات صحنه میگذارد.

"راه کارگر" برای نشان دادن واقعی بودن این انتخابات می‌نویسد "اگر مردم

انحصارات دارویی

و بازی با جان

میلیونها انسان!



در پی گسترش "فقر سلامتی" در کشورهای تحت سلطه که تا بن استخوان وابسته به قدرت های امپریالیستی می باشند، کارگران و افشار فقیر ستمدیده این کشورها به منبع درآمد سودآوری برای شرکت های بزرگ داروسازی متعلق به امپریالیست ها تبدیل شده اند. این واقعیت را از جمله می توان با مشاهده آنچه که در پشت صحنه تولید واکسن و پروسه واکسیناسیون در سطح جهان می گذرد، به روشنی دید.

در اوایل ماه مه ۲۰۱۲، دو شرکت غول پیکر داروسازی (مِرک Merck) و گلاکسواسمیت (GlaxoSmithKlineGSK) با بستن قراردادی با موسسه "همکاری جهانی در واکسیناسیون و مصونیت" (GAVI) بازار فروش واکسن ویروس "پاپیلوما انسانی" را تا سال ۲۰۱۷ در تعدادی از فقیرترین کشورهای جهان به انحصار خود در آوردند.

موسسه "همکاری جهانی در واکسیناسیون و مصونیت" یک موسسه "خبره" بین المللی است که در زمینه صنایع و خدمات بهداشت و درمان فعالیت می کند. این مؤسسه با دولت ها، بانک جهانی، یونیسف، صندوق بین الملل پول، سازمان بهداشت جهانی، صنایع دارو و واکسن در کشورهای مختلف، مؤسسات تحقیقاتی و بسیاری مؤسسات دیگر همکاری داشته و از سوی آنها تامین مالی می شود و هدف خود را کمک به مبارزه با بیماری ها در کشورهای فقیر، از طریق افزایش دسترسی آنها به دارو و واکسن اعلام کرده است.

بر اساس قرارداد نامبرده، حدود دو و نیم میلیون واکسن گارداسیل "Gardasil" به موسسه مزبور فروخته می شود. استفاده از واکسن گارداسیل برای درمان انواع سرطان رحم به کار می رود و می تواند از ابتلای فرد به ۷۰ درصد از انواع سرطان رحم جلوگیری کند. اما جایی که در کشورهای مثل سوئد این واکسن ها به صورت مجانی در اختیار بیماران قرار می گیرد، در کشورهای فقیر و تحت سلطه قدرتهای امپریالیستی به خاطر قطع خدمات درمان عمومی و گرانی چشمگیر قیمت داروهای اساسی و حیاتی، چنین بیماری هایی افزایش یافته اند. برعکس در سالهای اخیر در کشورهای پیشرفته

غول دارو سازی "Merck" و "GSK" در سال های اخیر نگاهی بیافکنیم.

شرکت "GSK" به جرم تبلیغات دروغین برای دو قرص ضدافسردگی و یک داروی دیابت به نام "آواندیا" و مخفی نگه داشتن اثرات جانبی خطرناک آنها، مدتی پیش وادار به پرداخت سه میلیارد دلار جریمه شد. در سال ۲۰۰۹ نیز طی یک رسوایی مربوط به رابطه میان سیاستمداران انگلستان و صاحبان این شرکت معلوم شد که این شرکت یک واکسن آنفلوآنزای خوک را به قیمت هر عدد ۶ پوند به دولت انگلستان می فروخته که مخارج تولید هر کدام از آنها کمتر از یک پوند بوده است. مردم انگلستان به خوبی می دانند که سیاستمداران و سرمایه داران بزرگ در چنین سودجویی های باورنکردنی ای که از بیماران می شود، همدست یکدیگر هستند و رشوه گیری در این گونه ماجراها هم کاملا رایج است. در سالی که آنفلوآنزای خوک در انگلستان شایع شد، در سه ماه اول پس از شناسایی ویروس آن، درآمد های نجومی شرکت GSK چند برابر شد و میزان سود خالص آن بیش از ده درصد افزایش یافت. به طوری که رئیس شرکت مزبور با بی شرمی کامل اعلام کرد که آنفلوآنزای خوک "واقعه اقتصادی فوق العاده ای برای کمپانی ما بوده است." که هیچ معنایی جز این ندارد که رنج و درد بیماران نعمتی بزرگ برای آنها در بر داشته است.

شرکت "Merck" نیز به اندازه "GSK" دارای پرونده سیاه است. این شرکت یکی از ۷ شرکت غول آسای داروسازی جهان (از نظر حجم سرمایه) است. این شرکت به سرمایه داران آمریکایی تعلق دارد. یکی از تولیدات این شرکت قرصی به نام "وایاکس" بود که به عنوان داروی آرتروز، به پرفروش ترین دارو در تاریخ پزشکی تبدیل شد. اما در سال ۱۹۹۹ معلوم شد که وایاکس منجر به سکنه قلبی در بیماران شده و دارای عوارض جانبی بسیار خطرناکی است. بعدها ایمیل هایی از مسئولین این شرکت در رسانه ها افشاء شد که نشان دهنده تصمیم آنها برای "از بین بردن" و یا "بی آبرو کردن" دکترهایی بود که خطرات وایاکس را افشاء کرده بودند. در یکی از این ایمیل ها گفته شده بود که "ممکن است مجبور شویم آنها را پیدا کنیم و در هر جا که زندگی می کنند نابودشان کنیم." با وجود مدارک بسیار و محکومیت این شرکت در دادگاه، جریمه تعیین شده در اولین دادگاه که بیش از ۲۵۰ میلیون دلار بود، در دادگاه های بعدی به کمتر از ۵ میلیون دلار کاهش یافت. در جریان دادگاه "وایاکس" معلوم شد که شرکت "مِرک" از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۰۵ مجله پزشکی تقلبی ای را به نام "ژورنال پزشکی استخوان و مفاصل" در استرالیا منتشر می کرده که کارش چاپ مقالات تحقیقی تقلبی ای در تأیید داروهای ساخت این شرکت بوده است. "مِرک" در طول آن سالها هم تقلبی بودن این مجله و هم نقش خود در انتشار آن را

جهان، میزان آلودگی به ویروس پاپیلوما در نتیجه فروش واکسن های نامبرده، کاهش زیادی یافته است. هرچند که علیرغم این واقعیت درآمد حاصل از فروش فقط همین یک واکسن در کشورهای پیشرفته در سال گذشته، بیش از یک و نیم میلیارد دلار برای شرکت مِرک (Merck) و بیش از ۴۱۶ میلیون دلار برای شرکت گلاکسواسمیت کلاین (GSK) بوده است. با این همه این شرکت ها سود کلان خود را از فروش واکسن یاد شده در کشورهای تحت سلطه به دست می آورند.

شرکت های امپریالیستی یاد شده (مِرک Merck) و گلاکسواسمیت کلاین (GlaxoSmithKlineGSK) با بستن قرار داد با مؤسسه خبره "همکاری جهانی در واکسیناسیون و مصونیت" نه فقط به بازارهای پرسودی در کشورهای فقیری چون کنیا، غنا، ماداگاسکار، مالاوی، نیجر، سیرالئون، تانزانیا، رواندا، لاتوس و ... دست می یابند بلکه از طریق آن مؤسسه از مزیت های پیشماری نیز برخوردار می گردند. یکی از این مزیت ها صرفه جویی در مخارج پخش و رساندن آن به بیماران است. پخش واکسن و انجام پروسه واکسیناسیون در کشورهای فقیر عموماً توسط خبره هایی که زیرمجموعه مؤسساتی مانند "یونیسف" هستند؛ انجام می شود. در نتیجه شرکت های داروسازی با عقد قرار داد با مؤسسه خبره فوق در مخارج بازاریابی و انبار و پخش و پروسه واکسیناسیون صرفه جویی می کنند.

تجربه نشان داده که شرکت هایی که در کشورهای سرمایه داری صنایع دارویی و خدمات درمانی را در دست خود دارند، هیچ ارزشی برای نیازها و سلامتی و جان انسانها قائل نیستند و مثل همه سرمایه داران فقط به سود خود می اندیشند. آنها صرفاً به تولید داروهایی می پردازند که بیشترین سود مالی را برای آنها داشته باشد. گسترش فقر در جهان به خصوص در شرایط بحران های اقتصادی، همراه با سودجویی های غیر قابل تصور شرکت های داروسازی، عملاً درمان و سلامتی جسمی را بیش از پیش به مایملک انحصاری طبقه سرمایه دار در آورده و میلیونها انسان فقیر را محکوم به مرگ کرده است. برای این که این واقعیت هرچه عیان تر گردد لازم است به پرونده سیاه دو

قیمت گذاری واقعی بر روی این داروها به شکلی که برای همه قربانیان ایدز قابل دسترسی باشد نیستند. امری که باعث آن شده که حدود نیمی از میلیونها مبتلای به ویروس ایدز اصلاً به خاطر فقر امکان برخورداری از کوچکترین درمانهای لازم و دسترسی به داروی نجاتبخش این بیماری را پیدا نکنند.

وضعیت وحشتناک و غیر انسانی ای که در بازار دارو در جهان امپریالیستی شاهد آن هستیم جلوه دیگری از ماهیت ضد مردمی این مناسبات ارتجاعی و ضد خلقی را به نمایش گذارده و بر ضرورت تغییر انقلابی آن تاکید می کند.

*- ویروس "پاپیلوما انسانی" یا "HPV" (human papilloma virus) یک نوع ویروس زگیلی است که عامل اصلی بروز ۹۹ درصد از انواع سرطان دهانه رحم و چند بیماری خطرناک دیگر در زنان و مردان است. سرطان دهانه رحم دومین سرطان رایج در میان زنان در سطح جهان است. دو واکنس "سرواریکس" و "گارداسیل" که برای مقابله با این ویروس ساخته شده اند می توانند این ویروس را کاملاً از بین برده و از ابتلای به ۷۰ درصد از انواع سرطان رحم جلوگیری کنند.

مریم

تجربه نشان داده که شرکت هایی که در کشورهای سرمایه داری صنایع دارویی و خدمات درمانی را در دست خود دارند، هیچ ارزشی برای نیازها و سلامتی و جان انسانها قائل نیستند و مثل همه سرمایه داران فقط به سود خود می اندیشند. آنها صرفاً به تولید داروهایی می پردازند که بیشترین سود مالی را برای آنها داشته باشد. گسترش فقر در جهان به خصوص در شرایط بحران های اقتصادی، همراه با سودجویی های غیر قابل تصور شرکت های داروسازی، عملاً درمان و سلامتی جسمی را بیش از پیش به مایملک انحصاری طبقه سرمایه دار در آورده و میلیونها انسان فقیر را محکوم به مرگ کرده است.

<http://www.pezeshk.us/?p=2820>

(2)

گرچه ادعا می شود که این رقم اکنون به ۸۰ دلار کاهش یافته اما بدون شک با توجه به فقر وحشتناک حاصل از سلطه امپریالیستی در قاره آفریقا دسترسی به این دارو برای بیماران امکانپذیر نمی باشد و انحصارات دارویی و کلا بورژوازی حاکم نیز برغم اعتراض وسیع افکار عمومی و برخی دولتها از جمله دولت آفریقای جنوبی حاضر به چشم پوشی از سودهای کلان خود و

پنهان کرده بود. البته اینها نمونه های بسیار کوچکی از سابقه سودجویی ها و تقلبات این شرکت هستند.

مثال دیگر برای نشان دادن ماهیت ضد خلقی انحصارات دارویی به مساله بیماری مرگبار ایدز بویژه در کشورهای فقیر و تحت سلطه آفریقای باز می گردد. بیماری ایدز سالانه جان ده ها هزار تن از توده های فقیر و رنجبر و بویژه زنان محروم در کشورهای آفریقای را می گیرد و سرعت شیوع این بیماری مهلک در سراسر جهان وحشت برخی از سیاستمداران بورژوازی در غرب را برانگیخته است. اما رفع این وضعیت دردناک و وحشتناک، بدلیل سودجویی سرمایه داران زالوصفت و انحصارات دارویی امکان پذیر نمی باشد.

تنها در طول ۵ سال گذشته بنا به آمار منتشره از سوی سازمان ملل یک میلیون هشتصد هزار نفر در آفریقا در اثر ابتلا به این بیماری جان خود را از دست داده اند. در حالی که با کشف داروهای پیشگیری و درمان کننده ایدز در سالهای اخیر توسط انحصارات دارویی می توان از تلفات وحشتناک انسانی در این مورد جلوگیری کرد اما قیمتی که این انحصارات خونخوار برای محصول خود در چند سال پیش در نظر گرفتند، بسیار بالا و به حدود ۱۵ هزار دلار برای هر دوز می رسید(منبع):

"غارنشینی" در اثر فقر ... از صفحه ۲۰

غار ماسه ای که در این گزارش به عنوان مامن بی خانمانها دربارہ آن توضیح داده شده، در سراسر ایالت تندر و خطرناکی در ارتفاع ۶ متری مشرف به رودخانه واقع شده که بر اساس این گزارش، خطرات ناشی از زندگی در چنین محیطی، باعث شده تا در برخی موارد بی خانمان ها به رودخانه افتاده اند.

بر اساس آمار دولتی، در سال گذشته تعداد ۵۴۵۴۰ خانواده به بی خانمان های انگلستان اضافه شدند که رقم بسیار بالایی است. در سالهای اخیر، علیرغم افزایش فقر و گرسنگی و بی خانمانی در انگلستان (مانند همه نقاط جهان) کمک های دولتی به خانواده های کم درآمد به سرعت کاهش یافته و خانواده های فقیر، به خصوص زنان و کودکان این خانواده ها بیش از پیش دچار سوء تغذیه و بیماری های مختلف و انواع آسیب های جسمی و روحی ناشی از فقر شده اند. به عنوان مثال، طبق آمار مؤسسات خیریه انگلستان، از هر ۱۰ خانواده بچه دار در این کشور، ۴ خانواده مجبور به کاهش مصرف مواد غذایی خود شده اند که منجر به سوءتغذیه در کودکان شده است. این تعرض بی رحمانه به آسیب پذیر ترین اقشار جامعه به بهانه "وضع وخیم اقتصادی" در شرایطی است که هر روز اخبار جدیدی در مورد ابعاد فساد مالی، پرداخت حقوق های کلان و مزایای میلیونی به نخبگان و مدیران مفتخور کمپانیها و بانکهای بزرگ در روزنامه ها چاپ می شود. بطور مثال نمایندگان پارلمان انگلیس اخیراً طرحی را تصویب نمودند که در آن پایه حقوق خودشان را از حدود ۶۵ هزار پوند در سال به بیش از ۷۰ هزار افزایش دادند و این امر خشم و نفرت افکار عمومی بر علیه حزب حاکم و شرکا را هر چه بیشتر دامن زد.

همچنین مقامات دولت حاکم با ردالت تمام مطرح کرده اند که در بودجه دولت در سال جاری، میزان کمک های مالی و دیگر خدمات اجتماعی به خانواده های کم درآمد، بیش از گذشته کاهش خواهد یافت. امری که مفهوم عملی آن رشد هر چه بیشتر گرسنگان و بیکاران در انگلستان به مثابه یکی از مهندهای باصلاح تمدن بورژوازی خواهد بود.

۱- لینک گزارش:

<http://www.manchestereveningnews.co.uk/news/greater-manchester-news/scandal-greater-manchesters-hidden-homeless-4303590>

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

"غارنشینی" در اثر فقر در انگلستان!



تداوم بحران اقتصادی وحشتناک و تجلیات آن نظیر فقر و رکود و بیکاری در سالهای اخیر هر روز حیات و هستی تعداد بیشتری از توده های بی چیز و فقیر در کشورهای "صنعتی" و "مدرن" را بکام تباهی و نیستی می کشاند. یکی از تجلیات دردناک چنین اوضاعی افزودن شدن تصاعدی بر تعداد بی خانمانها و گرسنگان در قلب کشورهای امپریالیستی نظیر انگلستان می باشد.

اخیرا یکی از روزنامه های منچستر به نام (Manchester Evening News) گزارش داد که برخی افراد فقیر و بی خانمان به منظور تهیه سرپناه و اجتناب از خوابیدن در خیابانها، مجبور به زندگی در غارهای ماسه ای نزدیک مرکز شهر استاکپورت (Stockport) منچستر شده اند. روزنامه مزبور از این پدیده به اسم "بی خانمانی پنهان" (غیر رسمی و ثبت نشده) نام برده است. بر اساس این گزارش، تعداد افراد بی خانمان شهر "استاکپورت" در طول فقط یک سال حدود ۴۲ درصد افزایش یافته است. در زمینه شمار بی خانمانها، با فاصله کمی از استاکپورت، شهرهای "راچ دیل" و "ترافورد" قرار دارند که برشمار بی خانمانهای آنها حدود ۴۰ درصد در طول سال گذشته افزوده شده است. (۱)

همچنین یکی از مسئولین مؤسسه خیریه ای که در این شهر فعالیت می کند اعلام کرد که تعداد بی خانمان های مراجعه کننده به این مؤسسه در طول سه سال گذشته از ۶۰ نفر به ۱۴۰ نفر افزایش یافته اند، و این افزایش عموماً در میان خانواده های زحمتکش بوده است. بسیاری از آنها افرادی هستند که سالهای طولانی کار کرده اند، اما در اثر بحران اقتصادی کنونی بیکار شده و همه زندگی خود را از دست داده و بی خانمان شده اند. البته این آمار بدلیل رسوایی بسیار بزرگی که در ورای خود برای دولت و اصولاً کل نظام ظالمانه و ارتجاعی حاکم، در افکار عمومی این کشورها دارد، به هیچ وجه منعکس کننده تمام حقیقت نیست. اما نگاهی به همین آمار رسمی بیانگر جلوه ای از ماهیت ضد مردمی نظام سرمایه داری در کشورهای پستی که فریاد و ادعاهای پای بندی شان به "حقوق بشر" و "دمکراسی" و "برابری" گوش فلک را کر کرده است.

صفحه ۱۹

کمک مالی

آلمان

۱۰ یورو

رفیق خلیل

آمریکا

کتاب خاطرات رفیق یوسف

۱۵۰ دلار

زرکاری

رفیق مسعود احمدزاده ۱۰ دلار

نروژ

۵۰۰ کرون

چریک شهید

خاطرات یک چریک در زندان

۵۰۰ کرون

انگلستان

۱۰ پوند

زندانی سیاسی

۱۰ پوند

رفیق کمونیست

۱۰ پوند

کمونیستهای فدایی

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!